

A4

١٨١٥/٢٠١

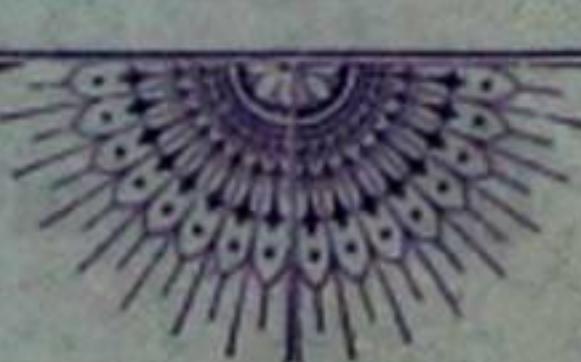


- شرح زندگانی و تعصّب ملی -

تقى يوف

(في شهر ذي قعده الحرام سنة ١٣١٩ هجرى مطابق سال ١٩٠٢ ميلادى)

كتاب مطبوع في مصر
طبع في مصر
مطبوع في مصر
طبع في مصر
مطبوع في مصر
طبع في مصر



IMPRIMERIE COSTA GLIOLA AU CAIRE

DK
٦٩٧/
ن٧٧/
ن٠١/
خاص

A4



تصویر حاجی زین العابدین تکی یوف

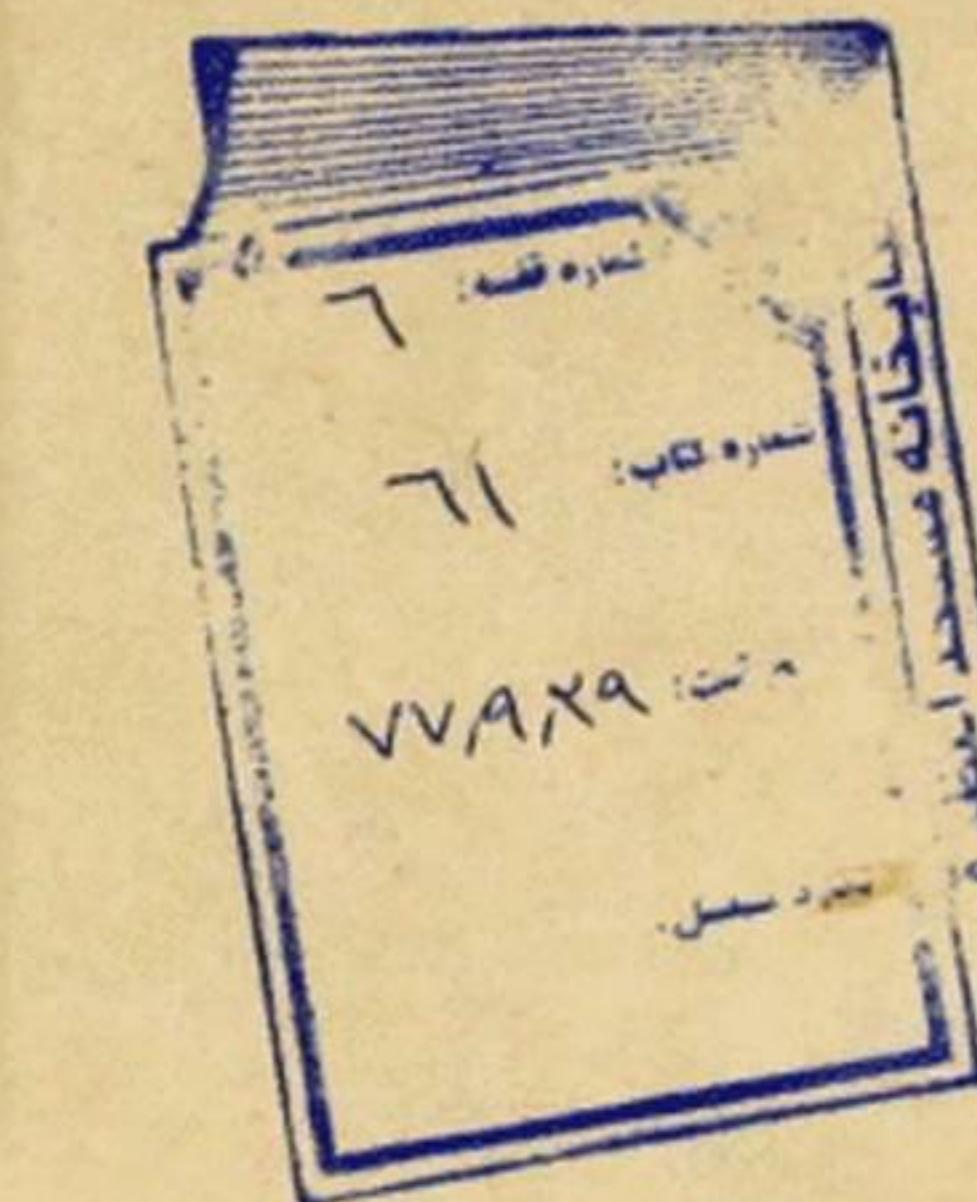
(محض میراث خوانند کان درج شد)

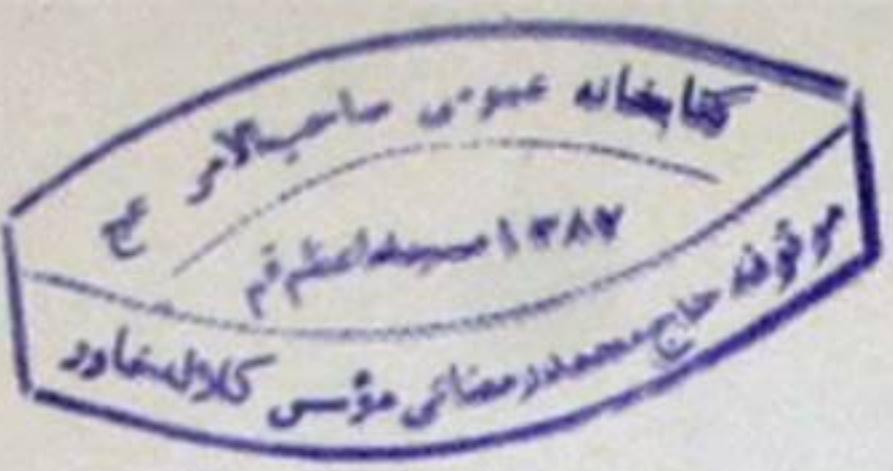
(از نهاده جاوید ماند هر که نکوت نمایست « کز عقبش ذکر خبر زنده کند نامش)

نام کتاب شیخ زید طحنون و نعمتی مکمل
تاریخ پندت
۷۲۱۲ شماره عمومی
شماره خصوصی

فهرست کتاب مستطاب

(سپاس حضرت آله‌ی جل و علا) (ستایش حضرت رسالت پناهی و آله‌ی)
(سرکذشت سیاح و تاسف) (ترقیات اجانب بواسطه توسعه معارف‌شان)
(نوصیه پغمبر اکرم درباره وطن) (آبادی باد کوبه برخلاف مانه هجدہ) (نالهای
جگر خراش تقدیم یوف با هموطنان اسلامی) (هراهی کردن میرزا صادق
سیاح را در سرکذشت تقدیم یوف) (معدرت سیاح از شکسته‌ی عباراتش)
(مقصود از کتاب و نسب تقدیم یوف و کسب پدرش) (شاکردی و بنائی و معماری
و مقاطعه کری او و توجهش در قحطی باد کوبه بفقرا) (زمین نفت برداشتش
و مفلسی او و مایوسی شرکاء و ثابت بودن او) (اخوتش با عمله جات نفت و عقد
رسیدنش) (نقشه کشی او در افتتاح مدارس ملی) (بنای مدارس ذکور و آناث
او در باد کوبه (نظرارت مدارس برداشتش و توجهش بهمه مسلمانان) (انقاص
تیار و آزادی جراید) (شرح وصیت کردن دو کتر فرانسوی و مجازات دول)
فسوس سیاح و احداث تیار تقدیم یوف و تاسف ارامنه) (جواب حکمت آمیز تقدیم
یوف به ارامنه و سارین) (نتیجه جهل و تزلیل ماهاو فوائد علم و ترقی دیگران) (طبع
رسانیدن کتب مؤلفین و تشکر از اهالی تقدیم یوف) (توجه او با استماع جرائد و نعمتی
اعانه جات تقدیم یوف) (به انجمان‌های خیریه و مدارس و عمومی ملل عالم
(مردانکی دو کتر انگلیس و هم‌نش) (فریاد سیاح از نفاق و پیروی در شرکت)
(تأسیس کارخانجات تقدیم یوف) (علاوه نفع عمومی) (نتیجه صبر تقدیم یوف نجاهه محقر
ورسیدنش بعمارت عالی) (آبادی بلا دمدادن خیز و زاری سیاح و بدل تقدیم یوف
به عنوان وسقاهم ربهم شر ابا طهور)





بسم الله الرحمن الرحيم

٥٤) شرح زندگانی و تعصّب مليّ تقيّيوف

حمد وستایش مرذات واجب الوجود بر ازرا است که از قدرت کامله از لیش نوع بشر را کرز آفرینش و مرات دانش و نیش فرموده و از اشهه انوار قدرتش هیئت جامعه انسانی را بکوت لامعه دانای بفداد (ولقد کرمنا بني آدم) در عرصه شهود جلوه کرنموده و فضایت نطق و مزیت عقل را از سایر حیوانات بموهبت خاصه الوهیاش بخشوده و سالکان مسالک بودیاش را با شاره (ما خلقت الجن والانس الا يمدون اي ليعرفون) جاه و مرتبت فزوده (اي بصفات ذات تو او هام ما سوا يكباره قاصر آمده هر يك سوا سوا) (در درك وصف ذات تو افهم متنجر) در كنه مدح نقل تو او هام نارسا) ان بودكه مقصود آفرینش کن فيکن و مقصد خلاصه علم لدن و منبع شرافت انسانی و ماهیت تمدن بدر صدر فلك حقیقت و شمع جمع محفل طریقت مؤسس اساس شریعت با وجود مرتبه خاص (- بجان الذي اسرى بعده ليلا من المسجد الحرام) بقصور عبودیت مقر که (ما عبدناك - ق عبادتك) و بارت به (وحي وما ينطق عن الهوى) به عنور مرفت معترف که (ما عرفناك حق معرفتك) و درود و تحیات از مبدء، فيض نامتناهی و تحف صلوات از منشاء رحمت الهی تار

(نالون ولیت رسالت) (المرجعيات) (رسالات) (رسالات)

(رسالات) (رسالات) (رسالات) (رسالات) (رسالات) (رسالات)



روح اقدس و ذات مقدس شهریاری که مخصوص به نص (ان الله و ملائكته
يصلون علی النبي يا يهـا الـذـين اـمـنـوا صـلـوا عـلـيـهـ وـسـلـمـوا تـسـلـيـمـاـ) (فحـمـداـ ثمـ
حـمـداـ ثمـ حـمـداـ هـ لـمـنـ يـطـيـ وـذـاـ شـكـرـ الـزـاـيـاـ) (وـتـبـلـيـفـاـ تـحـيـاـيـ أـلـىـ مـنـ هـ يـثـبـ
فـالـعـشـاـيـاـ وـالـنـدـاـيـاـ) وـدـرـرـ زـاـكـيـاتـ اـبـدـيـ وـكـورـ تـسـلـيـمـاتـ سـرـمـدـیـ بـهـ پـیـشـوـایـانـ
دـینـ بـینـ وـرـاـشـدـیـنـ مـهـدـیـیـنـ اوـسـیـاـ صـاحـبـ وـلـایـتـ مـطـلـقـهـ وـکـوـنـدـهـ خـطـبـهـ
﴿ سـلـوـنـیـ قـبـلـ اـنـ تـفـقـدـوـنـیـ عـلـیـهـمـ مـنـ اللهـ تـعـالـیـ اـلـفـ تـحـیـةـ وـسـلـامـاـ) وـبـدـ اـنـ
نـدـهـ قـاـصـرـ وـهـیـ نـهـ بـرـزـنـدـهـ عـاـزـرـکـهـ اـزـمـراـحـلـ زـنـدـکـانـیـ سـیـ مـرـحـلـهـ
کـذـرـاـنـدـهـ کـاهـیـ اـبـسـیرـ وـسـیـاهـتـ وـزـمـانـیـ بـهـ تـحـصـیـلـ مـعـیـشـتـ مـشـنـوـلـ بـکـسـبـ
بـهـ شـهـرـیـ رـوـانـ وـاقـامـتـ وـبـهـ بـلـدـیـ دـوـانـ وـمـکـانـتـ دـاشـتـ وـهـوـارـهـ بـیـادـ
وـطـنـ عـزـیـزـ مـقـدـسـ وـابـانـ اـوـدـرـکـشـتـ زـاـ رـآـمـالـ تـخـمـ مـرـادـ مـیـکـاشـتـ وـنـظـرـ بـهـ
حـالـاتـ هـرـفـوـیـ اـزـاقـوـامـ عـالـمـ وـهـ طـایـفـهـ اـزـطـوـایـفـ بـنـیـ آـدـمـ کـهـ بـانـدـکـ زـمـانـیـ
اوـطـانـ خـرـابـشـانـ ثـانـیـ (جـنـاتـ تـجـرـیـ منـ تـحـتـهاـ الـاـنـهـارـ اوـهـمـ ذـائـشـانـ مـبـدلـ
بـزـتـ وـافـتـخـارـ وـدرـ مـعـارـجـ عـزـتـ عـرـوجـ نـوـدـهـ وـهـاـلـهـ کـنـانـ وـکـفـ زـنـانـ
وـبـاـ کـوـبـانـ کـهـ هـقـامـ (وـرـفـعـنـاـهـ مـقـامـ عـلـیـاـ) رـسـیدـمـ بـلـادـشـانـ بـیـ نـهـایـتـ مـعـوـرـ
وارـزـاـقـشـانـ اـنـایـهـ وـفـرـنـهـ درـ بـلـادـشـانـ ضـعـیـفـ بـهـ چـنـکـ ظـلـمـ کـرـفـتـارـوـنـهـ درـ
مـحـکـمـهـ عـنـ لـشـانـ اـمـیرـیـ بـرـ اـسـیرـیـ سـزاـوـارـ اـیـتـامـشـانـ درـ کـالـ رـافتـ دـسـتـکـارـ

وـاـمـوـ الشـانـ درـعـینـ اـمـنـ اـتـوـارـ زـبـرـدـتـانـ بـزـبـرـدـسـتـانـ رـئـوفـ وـزـیرـدـتـانـ
بـزـبـرـدـسـتـانـ مـأـلـوـفـ بـاـنـوـاعـ مـكـارـمـ آـرـاـسـتـهـ وـبـهـ أـقـاسـمـ فـضـاـيـلـ پـیـرـاـسـتـهـ کـوـنـیـ
اـزـکـثـرـ اـتفـاقـ یـكـ شـخـصـ وـاـحـدـ نـدوـیـاـ اـزـفـرـطـ اـتـحـادـیـکـ نـفـسـ رـاـنـثـرـاـدـنـ
(ظـلـمـ دـرـخـاـکـشـانـ بـودـاـ کـشـیرـ) جـوـرـدـرـ مـلـکـشـانـ بـودـعـقاـ) (عـدـلـ رـاـکـرـدـهـ)
مـصـدـرـ ژـرـوتـهـ دـادـرـاـ دـادـهـ بـرـ مـلاـهـ (رـجـاـ) نـهـ کـسـیـ مـتـخـبـ بـدـولـتـ خـوـیـشـهـ
کـسـیـ مـحـتـبـ مـدـونـ رـضـاـ) (هـ) فـارـغـ زـبـتـلـایـ دـهـورـ هـمـ سـارـقـ بـهـ کـیـشـ
وـدـینـ ماـ) عـالـیـ تـادـانـیـ دـرـ مـهـدـامـانـ غـنـوـدـهـ وـذـرـهـ تـخـطـیـ اـزـتـحـتـ وـظـایـفـ
خـوـدـنـهـ غـنـوـدـهـ مـعـینـ اـسـتـ اـنـ اـسـاسـ عـیـشـ وـکـامـرـانـیـ وـاـنـ بـنـایـ نـشـاطـ
وـزـنـدـکـانـیـ رـاـهـرـ فـیـمـیـ اـزـجـانـ وـدـلـ خـوـاستـکـارـ وـهـرـ عـقـیـمـیـ اـنـ شـرـبـتـ
خـوـشـکـوـارـ حـرـیـتـ رـاـچـشـمـدارـ

(بـودـیـاـکـهـ دـرـ بـیـکـدـهـ هـاـبـکـشـانـیدـهـ کـرـهـ اـزـ کـارـ فـرـولـبـتـهـ مـاـبـکـشـانـدـ)
بـهـ بـیـزـدانـ پـاـکـ وـآـفـرـمـیـنـدـهـ اـفـلـاـکـ قـمـ بـهـ شـهـرـیـ وـبـهـ مـحـفـلـیـ اـزـ خـودـیـ
وـاـغـیـارـکـهـ رـسـیدـمـ سـرـاـپـاـکـوـشـ وـمـجـمـعـهـ هـوـشـ بـودـمـ شـایـدـنـوـیـدـ تـرـقـیـاتـ وـطـنـ
مـقـدـسـ بـکـوـثـمـ رـسـدـوـجـانـ خـستـهـ وـدـلـ شـکـسـهـ اـمـ الـیـتـایـ وـتـسـکـنـیـ پـذـرـدـ
بـاـنـکـهـ اـزـکـثـرـ حـرـتـ رـاحـتـ دـرـوـجـوـدـمـ مـعـدـوـمـ وـازـشـدـ
حـرـتـ نـقـاهـتـ دـرـ کـالـبـدـمـ مـعـلـومـ باـزـبـاـ اـزـسـرـ نـشـانـتـهـ وـبـرـ سـوـدـیـوـانـهـ وـارـتـاخـهـ

﴿ یامثادات ایرانی و سیاحش در حال تاسف ﴾

تایاری گز نیم غذخوار و معینی فرام آورم پرستار که سندی اش از محبت وطن
قدس که وظیفه مادر حفظ حقوق او و ترقیات او ملا و لسانا حتی مص نوع
فدا کاری و جان ثاریست ملا مال بوده باشد و تاسی به پیغمبر اکرم
نوده باشده بیاد وطن خود هنکام و هاجرت از مکه مظمه زاد الله شرفها
چه قسم ناله و سوکواری و زاری و یقرازی میفرمود و چه بیانات اندوه افزای
و غم اساکه اسر و زباید سرمشق تمام وطن برستان از زمره مسلمانان
باشد ادا میفرمود (ای مکه تو وطن منی و مسکن و مائوای منی من تورا چون
جان کرامی دوست دارم سکنه تو انبای وطن شریف من هستند من ان هارا
اچنان میخواستم که پدران مهربان نوجوانان اراسته خود را خواستند
ولی افسوس گفار بدهنچار فریش قدر و مقدار مراند انسنند و مر اجبور
و وادار نودند که علم هدایت و لوای شریعت را بساحتی بر فرازم که بعید از
تو باشد) ای فرمایشات عقل کل و مهتر سبل را کوش شناهست بشنوید که
پیاد وطن مقدس و ابناء وطن چه فرمایشات حکمت آمیز و چه مقالات
نصیحت انکیز فرموده

(ای وطن ای مظہر مرعات غیب از تو پیدا پاک نفس و خوب و عب
حب تو فرض است بر اهل یقین ای ایکه باشد نابع شرع مبین)

﴿ شرح زندگانی و تعصباتی نقیبوف ﴾

۵

زانکه پیغمبر بفو و داین سخن ه بره لایان بود حب الوطن
بس از چندی سیاحت رحل اقامت در باد کوبه فففازیه من بلاد
رو-یه کستردم و پای ثبات و در بک در آنها ک فرخناک فشردم برخلاف ماهه
هجدید مسیحی ارا-ته و چون مبوب ظریف دلربا و هر طرفش پیرانسته
فضایش کفتی چون صحن کلستان فرح نجاش و دلکشا و هوایش چون
طرف بوستان و غم ریا شاهدان سین اندام در کمال ازادی چون کبک
دری ه سو حزامان و دلبران نیکو فام در عین داشادی چرن آهوان تاری
به ر طرفی شتابان خلقش در راحت و حیث و اشتغال بحرفه خویشن
و تحصیل معيشت با خوشی و استراحت وطن شان اباد و فباشان در تصاعد
و عموم شان دلداد و تروشان در تزیبد نوباو کانشان را ایزد سعادت داده
هنرمند و علوم عالیه آموخته و تپا بداریه علم نهاده یکسره ریشه جهله
ونادانی راسوخته نه در فکر پریشان از کینه خود غرضان و نفس پروران
بداندیشان مرغه الحال به رسو و روان و آزاد و آسوده احوال پرسودان
و داشاد من بحسب اختلاف طبایع که هر یک از نوع بشر را بقی
و دابع نهاد، اند آنیم افق کا کا ازیاد وطن و ابناء اورخ نهاده و بادل پر ملال
در آیته وحال اوسؤالی دلسته و دل هم بوجهی مختلف مرآپاسخ داده نه

بودم انجایافم شخصی جوهر مدنیت و انسانی و مجموعه عصیت و اسلامی
همه جوار حش نفکر ترقیات وطن مقدس کوش و سر اپایش در جبل
اسلامیان مدهوش کاهی اشک حسرت بر چهره اماlesh با فتقاره کروه
مسلمانان ریزان و دمی آه شر ربارش پاد هموطنان عزیز خرمن غیر تمندیش
پاک سوزان لختی جهنم تضرع بدر کاه بی بناز سودی و تقویت هم کیشان را
بعد کر (اغثنا یا غیاث المستغیثین) بالختی اندوه کین سرودی و لمحه از کثرت
حب وطن مقدس مسنه مانرا از نصایح مشفقا به و مواعظ سود مندانه بغیرت
وطن پرستیشان فزوودی دیدم این یکانه سعادتمند داین فرزانه غیر تمند که
مشهور افق و در دایره اسلامیان طاقت و صیت معارف پروردی و ملت
پرستیش کوش عالی تادانی را پر کرده است ((حاجی زین العابدین تقی
یوف)) میشد خصورش را کاه و پیکاه معتمد دانسم و هر نوع ترقیات مانی
را حتی المقدور بو-ایل مختلف، یخواستم چون خیال غریب است ازان شهر کردم
بر خود نخر بودم که از حالات خیریت علامات و خدمات او بر نوع
خود دخاصه طوایف اسلام و اعمال خیر به و سرگذشت مرا حل زنده کانی
او شدت وضعی کامرانی او بوجهی اختصار که سرمشی از برای کافه
مسلمانان و مسئولین ایرانست در اوراقی چند بنکارم شاید غفات زد کان و ادی

اندی که سایه خواطرم نماید و در ترقیات وطن عزیز باب نشاطی کشاید
ونه جلیسی که زوسایس خیال‌الم برهاند و بسر منزل شوق و انبساطم رساند
کفتم دیگر ان ار همیت و اتفاق بجهة هر هایندن غرض و تفاق شهر شان اباد
و خواطر شان شاد باشد مر افایده نیست
کیرم که شهر با کو باشد عروس قفقاز • از نروت صنایع امر وز کشته ممه ز
شهور در نزاکت خلقش در استراحت • یا شاهدان شنکول یاد لبران طباز
مارا ازین مراتب وین کثرت مطالب • بهر وطن چه حاص انجام تابه اغاز
اصطربخ را اظر کن سکون در او بهایم • بایر اراضی او هم تا خلیج شیراز
ویران همه بنادر ابادیش بنادر یکجا خراب و در هم از برمه تابه اهواز
مارا از لذت حیات دیگر ان چه بهره سر بحیب تفکر فروداشتم
و کمتر با اهل این کشور معاشرت نمیداشتم و مترصد بودم که هم در دی
پیدائیم که سینه اش ارحب وطن عزیز و حفظ حقوق ملت ملاما
باشد و خود در ادر عالم تهدن و انسانی یکه بداند از النجایه که
کفت پیغمبر که چرن گوبی دری • عاقبت زان در برون آید سری
سایه حق بر سر نمده بود • عاقبت جو نمده یا نمده بود
تار و زیم چنان روزی شد که به محفلی شتاقم و انکه مدنی در طلبش

جهالت معنی وطن پرستی و دولت پروری را فهمیده نجود آیند و مقام بلندی که تمدنش میخواهد دریابتد در این کار استمداد طلب کردم از جناب مبارف نصاب اقامیرزا محمد صادق خلف مرحمت مآب اقامیرزا عیدالله طاب الله ثراه مستوفی که اصلاح فارسی نزد واژا هالی شیراز معدات حراز بوده ولیکن بحسب حکم تقدیر در اوقات صبی از فیض خدمت والدماجد محروم شده و والدمیرزا موصوف رخت زنده کانی برای حاوادانی کشیده بددران اثنا و الده او که از اهل باد کوبه بود مردانه وار او پرستش نموده وز علوم عالیه و آسنے مختلفه اور امستغنى فرموده و چنین شخصی کاف هنرمند بالته لیاقت و شایستگی اور ادارد که در خدمت کذاری چنین شخصی بزرگی قیام نماید و مظہر آینده حقیقت و مدنیت ان وجود اقدس کردد که هرچه در ضمیرش نتش بندد فوری اور ابرصه شهود چلوه دهد و از افکار ابکارش در ترقیات مسلمانان که بالنسبه بر سایر ملل نسب افتاده اند در هنر کام مشاوره اشاره نماید و مساعی مجده اهانه در راه ابناء وطن مقدس مبذول دارد مشارکیه سالهای فراوان در مجلس انس و محفل قدس باز جناب حاجی (جلیس وانیس بوده خواطر مراعع لوم نمود و بخیالاتم مسبوق کردید فرمود اکرجه اعمال خبریه و افعال حمیده این شخص غیور وطن پرست مات

دوست از حد تحریر بیرونست و افزای انتقریر فزو نست انجه این مدت خدمتکذاری انجه دیده ام به برخ خوانم اکرچه اغلب را بوسطه اختلاف حواس و فراموشی نیدانم وبعضی بوجب دفتراعانه توضیح میتوانم پس از استحضار قلم به ذکارش برداشم واوراق چندی بعارت نکاشم و چون غرض نه خود غایی و دکان شهرت کشائی بود از عبارات مغلق چشم پوشیدم و انقدر که شاید و باید به استعارات نکوشیدم و بزبان بسیار ساده که بذهن اترالک تردیک باشد ییان نمودم رجای وائق هست از ارباب داش واصحاب ذکار بذیش که بقیاع عبارات و سی کلمات هدف تیر ملامت و مورد کوشیده زدن شمات این ناچیز صرف را نه رمایند و از شکسته کی مقالات استنباط بفرمایند که کاهی در راه آهن و طی مسافت صحرا و بودن مصاحب و هم زبانی با کثرت ییدمانی و پریشانی باین شرح مبادرت کردم واستعانت از معاون

حقیقی طلبیدم

جاهش افزوده مثلاً بقال زاده بوده یا این شخص بزرگ که در عالم مدینت و مقام انسانیت هم وطن خود را شید اکرده که قدر خدمات او بنوع خود در پیشگاه کارکذاران دولت بهیه رویه منظور آمده و دایم اعلحضرت امپراطور روس نیکلای دویم الکساندر روحی و شاهزاده خانم امپراطیریس روس ماریه فیدرو نه زوجه محترمه اعلحضرت امپراطور روس به التفاتهای کونا کون و مر جهتی از حذف و نوش مفتخر فرموده اندوبه نشان جلیل دستاهنیلا (درجه سیم) او رابر خوردار نموده اندوسایر دولتهای معظم بفراخور خدمات و عراتب شؤنات هریک نشانهای کران به ارزانی فرموده اندباین شرح و بسط این مرد که بوده کفش دوززاده بوده چنین اشخاص بزرگوار وطن پرست ملت دوست را باید اخلاف حالیه و اعتاب آتیه ایام ولادت و اوقات ظهور شانرا اعیاد ملی قرار بدهند

سعدی امر دنکونام نمیر دهر کز ه مرده انسنکه نامش به نکونی نمیرند
مقصود مدینت بسته به نتاج کیان یا ذرا ری دستور ان نیست قدر وقت کران بهای انسانی و معنی ادب و حسن همت و دست دادن ژوت ولدت اتحاد و از دیاد معرفت و تشویق در زراعت و ترقی از صنعت و ترغیب در تجارت و محسنات حب وطن با سعادت و حرمت مذهب و خدمت ملت

مقصود از اشتهر حالات و انتشار کذارشات از ذات حمیده صفات است که متوین دوات و متین ملت چشم بصیرت کشاده و کوش هوش داده حدمت در عالم آمدن را که اول و سیله ترق هر ملت است شاهده ومدنیت خود را بالنسبه بنوع خود مقایسه نمایند که بزرگار ۱۱ ک مر اتاب عالیه ارز و است باید بسیجند بیزان عقل که چه فعلی زشت و چه عملی نیکو است و اگر اغراض فسان و حرکات حیوانی از میان قومی و ملتی رخیزد و گرد نفاق از دامن جهاتشان فرو ریزد و بیکهیش جامعه تبدیل گردند و روسای روحانی و امرای جسمانی بوظایف مقرر و تکالیف معینه حقوق وطن عزیز و ملت تیز معمول دارند باندک زمانی از قوم مخدول محتاج سر امد جمیع ملل میگردند ورفع احتیاجات و مهیا شدن لوازمات نوع وطن بسته با تفاق صاحب ژوتان وطن است و باید آینه کیاست فلاز را بکم ژوتی اجدادش شکنند و پرده فراست به مازرا بهی مکتی خود و ابادش بدرند (توانکری نه بحال است بلکه با عقلت) فلکس فور ششم رئیس جمهور فرانسه که قلاده افتیاد عبودیتش را عاظم فرانسه بگردن طاعت هادند مزدور زاده بیش نموده (پرس بیمارک صدر اعظم آلمان) که هیئت جامعه المانی اورا پرستش و امپراطور آلمان ویلم دویم چه قدرها اورا استوده و بر مراب

و فوائد مدنیت و درسم برستایش دولت و افتتاح مکاتب و مدارس بجهته
ایتمی تریت که این جمله در مملکت ما وابناه وطن مقدس مانایا بست
و کویاطلوع میکنداز مغرب افتتاب و در خاک و وطن دیگران چون سیلا بست
باندک تحملی باید ملاحظه کرد چکونه نور افتتاب معرفت و شماع شمس
تریت آفاق و انفس را منور ساخته و فرس اقبال غریان تا قصی بلادشان
آخه و در خاک شرقیان همکی رنج و مأتم است جهت چه بوده و سبب چه شده
این ترقیاتی که فوق او متصور نیست بجهته این قوم دست داده اتحاد بزرگان
و اتفاق اعیان و تشکیل کردن شراکتها صاحب ژروزان و توسعه دادن
در دایره معارف از مال و جان ولسان بوده اینکه به شرح حالات (حاجی زین
العابدین نقی یوف) پرداختیم واذ می‌لادا اوالی زمان تا هذا از اعمال خیریه
و خدمات او به ابناء وطن مقدس و نوع خود خاصه با او ایف اسلامیان یکان
یکان شمار کردیم برای این بود خواننده و مستمع کان نکنند که ملت پرستی
و دولت پروردی روئی را خواهد که از اثر رسیده باشد و تقریباً مانند که از کد
یعنی و عرق جین کسب و ذخیره کردن و در این اعمال مصروف کردن کار
عاقل نسیت درست یکهزار دویست پیجاه شش هجری مطابق سال یکهزار
هشتصدی. هشت مسجی در باد کوبه تولد یافت و پدرش محمد تقی نامی بود که

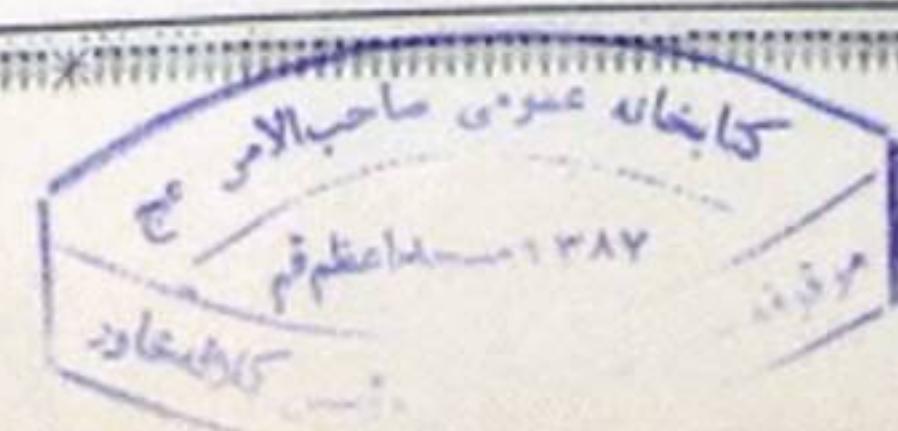
بکب کفش دوزی اشتغال داشت و برواج بازار و نافروشی متعاق کسب
میگشت میگردد اووقات میگذرایند و باین طفه دخوش داشته بود و محباش را
پیش از وصف بدل جای داده بود تا انکه این طفل سانش هفت سالگی
رسید چنان عالم بزرگ و رشد و ترقیات از چهره او نمایان بود که پدرش فریفه او
گردیده و همه روزه با پدر رباب مجادله میگشود و بوسیله میخواست بواسطه
ضعف شغل پدر پیشه پیش کیزد که تو سه در کار پدر فراهم آید و راقتضای
صغر سن او پدر مانع خیالات میشید
(کرچه بود اند نثار کوچک ولی داشت اند رسرب خیالات بزرگ)
تا پایان ده سالگی ندارد و همه روزه عنان اختیار از کتب پدر گرفت و همانه جوئی
میمنودد شاید پدر اور ابکاری سپارد ناقبت پدر بحال حظه جربه واستعدادی
که از ناصیه او میگردید و انتظاری که ازاونا شی میشید که مرابث غلی
وادر حالیه تو انا هستم قوه کتب دارم و تحصیل میگشت میتوانم بهم رزوی اورا
به بنائی از بناهای ماهر سپرد بدت شاگردی اور امر و نهی نما ان طفل
خرم و شادان روانه شد از رو در کمال راغبت و در عین فراست خدمتی نمایان
کرد بنای مذکور ملاحظه کرد این طفه ناشام آنی قرار نگرفته و همه اش
بساختن کل و دادن نیک و خشت کمر استوار کرده شش کپک روسی که همک

عباسی ایرانست با او جرت داده شار الیه با کثیر شوق و شعف روی بجانب پدر نهاده و آمد متابل پدر و مزده یکروزه را بر طبق اخلاص نهاده پیش نهاد نمود در حقیقت (میان مادمن تاماه کردن تفاوت از زمین تا آسمان است) ماشاء اله باطفال ماز پرورد. ما که روزی دو سه قران کرفته که کتب بروند یا به عقب شغلی بار تاشام دوده، همچنان پنج دقمه فرار میکنند و از زبریار کسب بیرون میروند این نیست. کرقابایت جلی و فطرت ذاتی هر طفلی) پدر فرزند کرای را در آغوش کرفته و سر و دست او را بوسه داد و ازد. ترنج بلکه روزه پسر قدری نان و پنیر کرفته رو بجانب خانه نهاد پس از زور و دنجاهه اهلیت راجع نموده که امشب همکنون همان نور چشم عزیزم (زن العابدین) هستیم سفره کشته خورنده کان کرد آمده تناول کردند لذتی که فوق او متصور نبود بحضورات دست داد چون سفره راجع نمودند پدر چهره نیاز بدر کاه بی نیاز سوده عرض کرد بار برو در کارا شکر و حمد، یکنهم را که دست رنج نور چشم عزیز مرآ که از عرق جهنم و کدیمین تحصیل کرده بود باها خورانیدی در این وقت که سر ابا کوش بلکه مجده هوش بود معنی این حرث چنان در میز سرو قاب او جای کرفت که همه شب را فرار و ارام نداشت و چشم بطرف آسمان میداشت که صبح طلوع کند امر و زدو برادر دوز کذشته خدمت

باید چه که با وجود صفر سن دریافت کرده بود که هر چند ساعی بیش باشد حق رحمت پیش باشد کویا میدانست (نابرده رنج کنج میسر نی شود مزد انکرفت جان برادر که کار کرد) همه روزه خدمت نمایان می نمود و آنی غفلت نداشت و عمدہ گوشش میکرد که خود را از شا کردی بر هاند تا انکه باندک زمانی خود را از شا کردی بر هاید و بقای استادی رسید و از همه چیز بی نیاز کردید و مصارف اهل خانه را تمامی بمهده کرفت و در کمال وسعت تحمل میکرد عمل و بهمین وظیفه در بنائی روز کاری کرد ایند و آنی در عمل کسب تعاون نمیوزید و تعيش داشت که رهین منت خلق نیست و احتیاج بخلوق که پست ترین عیوبات مرد است ندارم و بعفاد (الکاسب حبیب الله) کسب و صفتی که بهترین سرمایه آدمی است بیشی کرفته ام پیشوی خدا و رسول میکنم و به بطالت عمر کرنها را نمیکنارم و دقيقه بدون کسب بسر نمیرد کویا از حالات وزنده کانی پیغمبران بلکه یکرا مطلع بود که هر یک کسب و حرفه داشتند و خود را بدون هنر و تحصیل می داشت غافل غیکذاشند چنانکه حضرت آدم ابوالبشر چون که بدین آمد و غذا طلب کرد هزار کار امر شد بهاید تاهر اریکم او اوان بود که نان را سرد کرده تناول نماید یا حضرت لیحان بان عظمت و شکوه سلطنتی مشغول به زنیل باف بود

میرفندوچون تجارت شام در دست یهود بود اغلب اسان عبر را شنابودند) و هم جهد وسایت داشت و تبلی ویکاری که رذلترين صفات انسان است. ذموم میدانست و روزی از کسب و شغل خود دست عیکشید و دستکیری بفقر اوضع فارا و سیله نجات پنداشتی و اعمال بزرگ ازاوسرزدی که متولین آن عهد عبرت داشتند و نظر به توسعه و دیمه آله که استعداد و قابلیت اصلی است که دو وجودان یکانه دهر و فرزانه عسر غیر فرموده بود (عدلول یعنی لالانسان الا ماسی) سعایت رام وقف نمیداشت و اقدامات کافیه و اهمیات شافیه بقدر مقدور در اعمال خیریه مسلمانان می نمود و آنی از آنات وساعتی از ساعات هم از کار خود با او پس عیکشید تا برآم و مقصود رسیدی که باشد که زمانی سرآمد هیئت جامعه مسلمانان کردید وجودش از پی کسب ... عادت ابدی ... بشرق غرب به اسلامیان پناه آمد هر آنکه در روز دین و وطن کند خدمت ... یقین زغم مذلت باوج ماه آمد این ظرفیت روز بروز در تزايد بود در اقتباس هنر و کسب منفث نمی بود همواره چشم براتب عایه و بتعاصد متعالیه می انداخت تا آنکه از بنائی دست کشیده و بعماری پرداخت واشتد ذکاوت و کثرت فراتست بسطولانی در معماری به مرانید و باز یعقوب میکرد تا دایره هنر

و حضرت ادریس خیاطی میفرمود و حضرت موسی و اسماعیل و یوش شبانی و شترچرانی میکردند و حضرت نوح نجاری میفرمود و حضرت ابراهیم خلیل بنائی میفرمود که خداوند میفرماید (واذ برقع ابراهیم اقواد دمن الیت) حضرت عیسی صباغی میکرد و حضرت داود زره سازی مینمود چنانچه در ابتدای جوانی تا آغاز پیغمبری بکسی مثنوی نبود و امر معثیت را از بیت المال میکذرانید (از امیر المؤمنین علی نقل است) (قال او حی الله ای داود انك نعم العبد لولا انك تأكل من بیت المال ولا عمل بیدك شيئا قال عليه السلام فبکی داود اربعین صباحا فاوحي الله تعالى الى الحديدة ان لن ليعبدی داود فلان الله الى الحديدة فكان يعمل في كل يوم الى اخره) یعنی وحی فرستاد حضرت حق آمالی بسوی داود پیغمبر که ای داود تو خوب بنده هستی جزانکه کسب و صنعتی نداری و از بیت المال مخارج خود را بر میداری حضرت داود از شنیدن این کلام چهل روز کریست پس وحی فرستاد خداوند بسوی آهن که رم شواز برای بنده من داود ان بود که ازاو کسب زره سازی فرمود که شرح او موجب تطویل است و حضرت پیغمبر تجارت میفرمود و مرنست لب شام تشریف فرمای میشد قبل اد بعثت و همان اوقات به تبعیت ان حضرت قریش هر سالی چه تدرها بجهته تجارت به شام



ولیکن بازیابی کسب قانون نبود و رببه جلیل تروشنی نیکتر میطابیدخانه پدری
که داشت بسیار معمق و تاریک و چون چشم بخیلان تنک و باریک بود اما
قناعت کرده با کثیر جمیت که سراسر دوازده نفر بودند بهما نخانه
میساخت و در حقیقت اینخانه را بادکار پدر و مادر میدانست با انکه قدرت
واسطه ای داشت که محلی در بکر ترتیب بدهد اانکه بتدریج چند سال خدا
وند عالم دو پسر و یک دختر با واعطا فرمود اول اولاد ارشدش اسماعیل
اورا از کالات ملزومه آراسته نمود و بقوه تریت بالسته مختلفه از قبیل فارسی
و فرانسه و دو سی اشنا نمود پس از تکمیل علم و تریت اورا بساعدت خود
قبول نمود که هم در امورات ذهنی بوده باشد و هم خود او آه و زکار
و کار دیده کردد و دیم پسرش صادق را در مدرسه سپرد که هم چون برادر
بزرگ خود اسماعیل باعلم و ادب شده معین کردد در این اوقات زمینی بجهته
بنای عمارتی بنوان (پوادرت) که مقاطعه بوده باشد از شخصی متمن
برداشت که بعد این معین و وجهی شخص این بنارا انجام دهد و با تمام رسانند
و پولی بازیافت نموده روزه از هنکام صبح الی غروب حاضر شده و بکار
کناران امر و نهی می نمود و خودداری نداشت تا ان بنای بزرگ از اب و کل
پیرون امد و باصطلاح نباها از نسخه کاری مستحاص شده ولی نام است

و حرفه را وسعت بدهد کویا مقصود کوینده این شعر را میدانست
بهتر کوش زانکه اندر دهر • شرف اوراست کوهنر دارد
بی هنر هجو جسمی جانست • از کجا کار او ظفر دارد
کاشکی ابای وطن ماوز مرد مسلمان از ارکان و رجال و ایان و عمل
پنه غفلت از کوش جهالت یرون کرده وبچشم حقیقت معاینه حالات
سعادت ایا ش را مشاهده کرده و کوش فرامیدادند که در این مدت زنده
کانی از راه معارف پروری در بسیط و معن پرستی چکونه بساط غیر تمندی
کشیده ولی افسوس چون این اوراق خوانند کویند (هذا بہتان عظیم
کوش اکر کوش تو ناله اکر ناله من • اذکه البته بتجائی نرسد فریاد است
سر من جمیع مسلمانان اعمال حمیده و صفات لپندیده اوست که در
عنوان جوانی و ایام شباب و کامرانی چکونه در کارهای ساعی و جهد و اف داشته
و کاهلی که مایه تنبلی است و تنبلی که مایه بیکاریست و بیکاری که مایه بیماریست
و بیماری که مایه هزار کونه مفاسد و معايب و موارد مهالک است هر کز
اطینت با کش را، زیافته است؛ نطفه پاک بباید که شود قابل فیض ورنه
هر سنک و کلی لولو مر جان نشود، پس در کتب مهندسی ثابت گردید
واشتهر تام و تمامی پسیدا کرد و در کمال فرج و انبساط اشتغال داشت

که در این هنکام در باد کوبه کرانی سختی و عظیم فحصی روی داد که هیچ کس
یارای زیستن و توانائی توقف نهودن نداشت. شارالیه در محل مخصوص چهار
ابنار که چهار طرفش از تخته بود بنا کرد و یک را ملواز کندم و یک را از آزادویکی را
از برنج و یکی را از جو پر کرد از جوته کسانی که با آبرو و بی بضاعت هستند
و زنهای یوه و بی خانه و اطفال یتیم و یکسان و روز بروز باین جماعت
حصه قسمت می نمود و هر کسی بقدر خوراک روزانه میداد و بهمای بنس
خود رسیدیکی میگرد عجب همت عالی ازا و شاهده شده که عقل از تصور او
عاجز است حالیه بزرگان دوات واعیان اوت کسب خود را حتکار قراردادند
و شهرهای که مایه ارزانی و سالمای دراز فراوانی بود این از خدای بخبران کرانی
و فحصی انداخته و کاهی بیاد حق وابنای وطن مقدس پرداخته بمحای انکه از
جبیب فتوت و مردانکی احیای قوس بنا نمایند اموات نفوس میمایند و شاید خود را
هم از ملاطه لاهوت بشمارند و هموطنان خود را از عالم نا-وت بدانند آیا همچنان که
دست و پا و چشم و کوش و سار اعضاء و جوارح انسانی که در یک قالب
اجماع دارند و سنت خدم یکدیگرند و مأمور هستند که همکی در تحت اداره روح
که فرمانکذار کل است و مدیر مملکت بدنست امورات همدیگر را اجر ادارند
و هیچ یک از اعضای بزرگ و کوچک از پاسبانی و محافظات یکدیگر آنی تغافل

نمی ورزند و بوظیفه خود عمال میگشند عیر از ایش شخص واحد حباب میشوند
پس چه شده مهاها که در تمام و ادر وحی که بخش آهیت تصل بهم و مطیع
یکفاون هستیم و برای خدمت بهم دیگر خلق شده ایم این قسم بیکانیک
و پاندازه دور نمی که تحدیدش و توافت نوع خود در مقام اذیت برمی آیم
و به موطن خویش کمال بی رحمی را رو اداریم و برای پرورش نفس خود کروه کروه
از نوع خود را وابنای وطن را در عرصه هلاکت می اندازم
(بنی آدم اعضای یکدیگرند) که در آفرینش زیک کوهرند
(چه عضوی بدر داور د روز کار) دکر عضوها را نمایند قرار
(توکز محنت دیگران ب غمی) نشاید که نامت نهند آدمی
(من قتل فسا فکانیا قتل الناس جیعا) تا انکه فحصی سخت کرفت
و آذوغه مردم دیریاب بود و مردم از فقر او وضعی امداد نمود وظیفه خود را
کرفته میرفتند در این بین کسانی که هر دوره بوده و هر قرنی هستند و مرض
غرض را دارا بوده اند و ترقی دیگران را نمی گواهند یلکه. ترسد شکته کی و فنا
شدن او هم بوده اند رفتند نزد صاحب زمین که چه نشته این شخص
(پودر آچین) که مقاطعه کر است هیچ در بساطش زیست محض اسم و آوازه
چهار ابار درست کرد، و کندم و آرد و جو و برنج بردم میدهد و مال تورا

تَمَامَ كَرْدَوْ . . . صَاحِبُ زَمِينَ ازْرَاهَ اضْطَرَاهَ بِعَكْمَهِ رُوسَ عَارِضَ كَرْدَيْد
دِوانَ رُوسَ چَنْدَنَفَرَ پِيْ تَحْقِيقَ فَرْسَتَادَ كَارْكَذَارَانَ ادارَهَ ازْپِيْ مَطَابَ برآمدَند
پِسَ ازْاستَمَاجَ وَرَسِيدَكِيْ بِغَيرَ ازْرَاسِيْ وَدرَستَيِ درَائِينَ عَملَ بَكَارَا وَجَيْزِي
اَسْتَبَاطَ نَكَرَدَدَ نَوَشَتَدَ اِينَ عَرَضَ خَلَافَ بُودَه بِخَبرَانَكَه ((حاجی))
بِغَفَرَا وَضَعْفَا دَسْتَكَيرَى ازْرَاهَ وَطَنَ بِرسَتَى وَلتَ بِرَورِى نَوَدَه وَدرَحَقِيقَتَ
بِدوَاتَ وَلتَ خَدَمَتَ كَرَدَه خَلَافَ نَكَرَدَه وَدرَعَملَ وَكارَ اوْنقَصَانَى
حَاصِلَ نَشَدَه وَتَامَدَتَ اَنْقَصَاءَ وَعَدَه عَمَارَتَ چَنْدِي باقِيَ اَتَ كَه بَانْجَامَ
خَواهَدَرَسِيدَ دِوانَ رُوسَ بِشَخْصَ عَارِضَ كَه خَلَافَ عَرَضَ كَرَوَه بُودَه
مجَازَاتَ دَادَبَازَ (حاجی) بِقَرَارِه مَقْرَرِيْ مَشْنُولَ بُودَه هَمَفَرَا وَضَعْفَارَا آسَودَه
مِينَهَ وَدَ وَبَطْرِيقَ كَذَشَتَه بِعَمَارَتَ مِيزَدَاخَتَ نَايِسَتَسَه مَاهَ مَرَدمَ بِهَبَلَانِي
مَبْرَمَ قَحْطَنَيِ كَرْفَتَارَ بُودَنَدَ تَانَكَه اِبَابَ خَيْرَ وَبَرَكَتَ-ضَرَرَتَ وَاهَبَ الْعَطَابَيَا
بِرَوَى خَلَقَ بازَ شَدَ وَارِزَاقَ وَسَعَتَ يَافتَ وَزَرَخَه رَوبَه تَنَزَلَ نَهَادَوَعَمَارَتَ
همَ باعِمَارَسِيدَ صَاحِبَ اوْدرَكَالَ شَرْمَندَكَ آمَدَ وَعَذَرَ طَابِيدَكَه مَرا حَسُودَانَ
بَایِنَ كَارَ بازَ دَاشَتَنَدَ وَرَوَى اَنَهَا درَ دَوَنِيَا سِيَاهَ اَسَتَ وَبَقِيهَ حَقَوقَ حاجِيَ رَادَادَ
پِسَ ازْچَنْدِيَكَه سَنة ۱۲۹۱ يَكِيْهَزَارَ دَوَيِسَتَ نَوَدِيَكَه هَجَرِيْ مَطَابَقَ سَالَ يَكِهَزَارَ
هَشَتَصَدَهْفَتَادَسَه مَسِيحِيَ رَسِيدَ دَسَتَ اَزَ كَسَبَ بُودَرَانَچِيَ كَه مَقاَطَمَهَ كَرِيسَتَ

دَسَتَ كَشِيدَچَه كَه بَعْدَ اَنْتَحَمَلَ مَخَارِجَ شبَ وَرَوْزَ قَدْرِيْ زَرَانَدَوَه تَهَ كَرَدَه بُودَه
اَزَانْجَائِيَكَه هَمَتَ عَالِيشَ هَمِيشَه بِرَبَّه فَوقَ نَظَرَ دَاشَتَ فَرَسَ غَيْرَتَ بِجانَبَ
حَفَرَجَاهَيِ نَفَطَ دَوَانَيِدَ وَچَشَمَ اَزَ كَسَبَ بُودَرَانَچِيَ بَكَلَى پُوشَانَيِدَ وَاشْتَغَالَ
بِحَرْفَه صَعِيَ وَسَخَتَ زَيْنَ شَغْلِيَ نَوَدَه وَارَاضِيَ چَنْدِي اَزَدَوَلَتَ بِهِهِ رَوَيِهِ
بَرَدَاشَتَ وَقَدَمَ اَسْتَوَارَكَرَدَ دَامَنَ هَمَتَ بَكَمَرَزَدَه وَعَمَلَه جَاتَ چَنْدِي
جَعَ كَرَدَه وَلَوَازَمَاتَ كَارِمَقَبَ كَارِيرَا مَهِيَا نَوَدَه وَبِاعَلَمَه جَاتَ خَوَدَرَا
مَساَويَ كَرَدَ وَمَعْنَى اَخْوَتَ وَاتَّحَادِ عَضَمُونَ (اَنَّ الْمُؤْمِنِينَ اَخْوَهُ)
كَه خَداونَدَ درَكَلامَ مُجَيدَ مِيفَرَمَايَدَ بِجانَيِ اَورَدَه وَفَرَمَائِشَ اَسْوَلَ اَكَرمَ كَه مِيفَرَمَايَدَ
(مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَالْمُؤْمِنِ مَثَلُ الْبَنِيَانِ لَشَدَ (بَضَاءً بَعْضًا) اَصْغَانَوَدَه وَيَانَ اَمْبَرَا كَرمَ
كَه فَرَمَودَ (آلَهُمَّ وَاحِدُ وَنَبِيُّمُ وَاحِدُ وَكَتَابُهُمُ وَاحِدُ وَدِينُهُمُ وَاحِدًا قَامَهُ اللَّهُ
بِذَالِكَ فَاطَّاعَوهُ اَمْهَاهُمْ عَنْهُ فَعَصَوهُ) رَاحَرَزَ جَانَ كَرَدَه اَعْمَالَشَ باَحْضَرَاتَ
عَمَلَه جَاتَ درَمَقَامَ اَنْجَادَ وَرَافَتَ مَغَابِرَتَ تَامِي بَاما دَارَدَ
(اَيِ كَرَوَه مَسْلَمَانَ يِكَانَكَيِ • تَابِي اَزَغَيْرَتَ مَرَدانَكَيِ)
(اَزْچَه بِرَوَنَ شَدَزَمَاهَا اَتَفَاقَ • اَزْچَه خَيْرَه شَدَبَادَرَدَفَاقَ)
(نِيَسَتَ درَمَالَفَاقَ وَهَرَهِي • اَزَغَرَصَ اَفَتَادَه اَنْدَرَكَرَهِ)
(نَهَ زَيْمَانَ وَطَنَ مَارَاخَيِرَ • درَغَرَصَ هَسْتِيمَ مَاهَا سَرَبَسَرَ)

همه روزه کوشش داشت و باسایرین عمله جات و کارکرها کمال محبت و مهربانی می نمود و امتیاز میان رئیس و مرئوس نمیداد و چنان تن بسختی و سستی داده بود که صبح قبل از طلوع آفتاب که اغاب عمله جات حاضر نشده بودند خود آماده و مشغول میکردند مهمله است حفر چاه (ارزان) یعنی مشقی که فقط میدهد کارهای نیست و باندک زمانی نتیجه حاصل نی شود هر چاهی باید آنهاش بدویست و پنجاه (سازین) که مرس (سازین) دوزرع نیم شاهست برسد و دست کم دو سال با کلی عمله جات بهر کونه مخاطرات باید است مقامت داشته باشد و در هوای سرد زمستان و آفتاب سوزان تاستان بسازد و هر ماهی دو دفعه بوست بیندازد و کاهی همچون آهن در کوره خدادی خود را ازشدت کر مابکدازد اغاب معاصرین این مرد تعجب داشتند و بعضی اور اسفیه می پنداشتند کروهی از حسودان میکفتند این رومین تن است یا آهن بدنه است چنان در عمل کاری و در حصول مقصد ساعی بود که تمامی عمله جات و کارکردان چیران شده بودند کاهی اتفاق افتاد که همکی کفتند شیرازه کارش کسیخته و خاک حمرت بر سر آماlesh بیخته شد و بهمین قسم چند دفعه چنان مبلای شداید سختی و مکرر گرفتار مصائب بدینختی شد که هیچ کس امید فرجی برایش نداشت و هر کس بقدر مدرکه خود تخم و همی

در مزرعه خیاشه میکاشت و کاهی شد چنان پریشان حال و اشته احوال و تهی دست کردید که دل سنک های متلاشی شده چاه مشقی بحالش مینالید عمله جات فقط همامی حیران و به نرسیدن مراد و حاصل نشدن مقصد کریان اما خودش در کال سر کرمی بادلی چون کوه استاده و کاهی از سعایت کار و حصول مقصد از پایفتاد علی الاتصال سعی می نمود و ارام نداشت و ساعتی خود دیگران را آسوده نمیکذاشت سایر شرکای کمدل فرج این کار را مشکل دیدند زبان بعلغش بر شودند و مصاحبتش التفانی نفرمودند و از امید نفع این شرکت چشم پوشیدند کم کم بجنیش و چون ابرآذری بفرنش آمدند و گفتند که این نخل را نمی رانی و این نهال امید را بری و این زحمت را اُری مترتب نیست و خریدار اسهام ماشرکا کیست تا کی صبر کردن و تاچند زجر بردن عاقبت نامعلوم که چه پیش آید و ختم کار بادر چنبربستن یا آب در هاون کوفن است

(خشتش در یازدن بیحاصن است و مشت بر سندان نه کار عاقل است)
ماهه از انتظاری بجان رسیدیم و کامی از فواید این زحمت دمی شیرین ندیدیم ایا این پیر فرتوت آرزو پس از مذنی چه زاید و این بحر عمیق هوس پس از عهدی چه در کنار آرد این چکونه چشم کشاده وین بزار زجات داده

(نشین دکر که به ایزایی زجر چندین روز ه تمام عمر توراد دلطف امر، زی) ان مع العسر یسرا فرج بعد از شدت و امید پس از حسرت دست داد شاهد اقبال چهره مقصود کشاد (ان الله يحب الصابرين) بکذر داین روز کارت لخ تراز زهر ه بار دکر روز کار چون شکراید صبر و ظفر هردو دوستان قدمی نموده ه بر اثر صبر نوبت ظفراید زحمات چندین روزها به نیم ساعت اسر و ز نتیجه اش حاصل و مصارف مدنی اوقات به آنی چندین برابر واصل شد باب کرم و مهربانی کشوده و بهر بک از عمله جات و کارکذاران داد کرم کستری نموده و همه را به ا衲ه اهات قابل و به اکرامات کامل فایض فرموده که بقیه عمر خود را از مصیبت فلاکت اسوده در کمال راحت و اسایش از مشقت زمانه زنده کانی کنند همکی با خلوص نیت با کثرت منرت از درکاه حضرت عزت از دیادی تول و ثروت اورا خواسته و دعای خیر کرده ادان زمان کارش اوچ و دریایی دولت و مکنن ش موج کرفت چون روز بروز دایره مکنن ش و سمعت یافت و بهرسو رونمود بلادرنک بقصد و آرزوی خود شتافت رخش همت و مردانکی از راه فوت و یکانکی بشهرستان تهدن و فرزانکی راند کفتی به اندک زمانی کتب ترقیات مال متمن نهرا خواند و دست وطن پرستی را از استین یرون کرد و به اینای

ولاينقطع گوشش میکند و شکاف زمین را از چنگ طمع میدارد هر دمی رفتاری و هر ساعتی، کفتاری داشتند (حاجی) قدم مردانه پیش نهاد و دست خریداری بحضورات شرکاه داد و اسهام انها را تمام خرید و بند علایق شارا از مفراض مردانکی برد شرکاه این مسئله را فوز عظیم شمرده و در حقیقت مفت بچنگ دانسته اسهام افروختند و تشویه خود را کرفته هر یک بطرف کریختند (حاجی) یک نه بر پیاه عمل میزد و نیمehr اسید از نتیجه کار و چکونکی نیک و بد (چنان داشت در کاربای ثبات ه که شیر فلک کشت مبهوت و ممات) با آمال خود انجان کر مبود ه که هر روز بروز حاش میفزود) مدنی مهادی این کار طول آشید و از کنج کاوی زمین بهمود نرسید عمله جات نقطه همکی در حال تاسف و دوستان و آشنايان در کمال تلطیف باو کفتند که این مشقت وزحمت اکبرای هوس است بعد از مخارج بی بیان و قروض از غیر و کسان دیگر بس است (حاجی) هر یکرا بزیان ملایم استهات و دخلوشی میداد و را جرت عمله جات و کارکذاران با ضیمه انعام همه روزه میفزود تا انکه آفتاب اقباشه از افق مراد سر زد و پیک خوش خبر اینک بختیش حله بشارت بر درزد رسید مرد که آمد زمان فیروزی ه بشت ابر سعادت غبار دیروزی

وطن مقدس و نوع خود خدمات بی پایان کرد نهال پر مرده شده نوباوکان اسلام را به قوهٔ بخشش و توانائی از تاسیس مدارس عالیه برومند نمود دلهای خستکان نتاج اسلام یازرا بفکر صائب و توانائی از دایر کردن مکاتب و الیه خور سند فرمود سالهای دراز و قرن های دیر بازا از خدمات اشرا صفحات تاریخی روز کار نشاف خواهد داد و غرمه دین و کفایاتش را لیل و نهاد بیان خواهد کرد (قرن ها باید که تا صاحب دلی پیدا شود «بوسعیدی از خراسان یا اویسی از قرن) (سالهای باید که تا یکمیشت پشم از پشت میش «عبدیرا خرقه کرد دیاهار بر ارسن) در بذل مال بلاحظه که جاهلان وادی ضلالت و ذلت را بر منزل هدایت و معرفت بر ساند خست نور زید و میدانست احیای نفوس هموطنان مقدس که در ظلمت کده بی علمی افتاده بخاتسان بیرکت علم و تربیت است و تحصیل دانش و معرفت بدایر بودن مدارس و مهیا کردن مکاتب است و هیچ ملتی از ملل عالم و هیچ دولتی از دولت معظم بمقاصد خود کامیاب نشدند تا علم فرونگو قند و ریشه جهل و نادیر از آتش معرفت و دانائی سوختند و نفوق یافتن دولهای بی اسم را از سایرین بهاند که زمانی مشاهده بذل توجیمات بزرگان اندولت و پیش افتادن ملتهای بی نامر از دیگران مجاهده صاحب ژروزان از ملت دید و ملاحظه کرد تحصیل علوم و ضایع و تعلیم فنون

و بداعی در ملت اسلام خصوصاً هموطنان عزیزش بواسطه نبود مدارس نایاب است و پس افتادن این ملت مسلم از سایر ملل معظم به نبودن مکاتب و مدارس بوده و میتوان بدت قلیل طایفه کثیر برابه افتتاح مدارس علمیه وضعیه به شاهراه معرفت و دانائی رسانید و کلی ترقیات در این ملت عقب افتاده از پر توقاب تربیت حاصل خواهد شد لهذا مدرسه اسلامی در کمال سرعت و شتاب بنامود و به اندازه زمانی از حسن توجهات کامله خود مدرسه را با تمام رسانید و معلمین ماهر که شهادت نامه در فن خود داشتند طلبید و ایتم کروه مسلمان امارا جمع نموده بتعلیم و ادایت و تعالیٰ مصارف و مخارج امازرا آرکیسته فوت ادانمود و هر بیست طفلي سالی هفت هزار پانصد هنات رویی که هر منانی پنج قرآن نیم ایرانی ودوازده غروش نیم عمانی است مخارج و مصارف داشتند تا این اطفال ارآته علوم و فنون کشته از مدرسه فاغ التحصیل بیرون امدند از شروع این بنای مقدس و این خیال اقدس بدرس تا هنکام فراغت از تحصیل پنجاه هفت هزار هشتصد چهل هشت هنات حساب جمع آمد که (حاجی) تعالیٰ را از کیسه جوانمردی کارسازی کرده و در راه ناز پرورید کان ابناء وطن مقدس اسلامی خودداری نکرده حال این اطفال فارغ التحصیل که از مدرسه بیرون آمده عجب مسرت

اونشاطی و فرح و انبساطی دارند که فوق او متصور نیست همه داری السنه مختلف و فنون و علوم متعجبه که از کسب و تحصیل ان علوم مابقی عمر را در مهد راحت است راحت مینمایند و راحدی محتاج نمیباشد بلکه اغلب مردم محتاج به آنها هستند بواسطه نور معرفت که از رخسار شان نمایانست و اشراف تربیت و دانشمندی که بروجود شان آن باشد و مجدد (حاجی) اطفال یتیم بی کس را پیدا کرده بمحابی آنها در مدرسه مجانی منذ کور خود امر و مقرر فرموده تا آنها هم مثل طبقه اولا بر اساس علم و تربیت به آن دک زمانی ارتقا جویند و علاوه بر تاسیس این مدرسه مختصی و ایتمام مجانی که متحمل بود محض رعایت درباره عموم هموطنان و اطفال مسلمانان نظارت چهار مدرسه دیگر را از دولت بهیه رو سیه درخواست نمود و حق نظارت که سالی دوهزار منات است متفقی کرد چه که مر - سوم است در بلا دخوارجه که اکر کسی بخواهد به نظارت و سرکشی و امتحان نمودن اطفال بمدرسه فایض کردد مقداری حق نظارت باید بقانون اندولت بدهد و حق نظارت در رو سیه دوهزار منات است و باین چهار مدرسه هم سرکشی میفرمود پس ازان ملاحظه کرد که افتاب معرفت و دانائی در شهرستان تایید نمود و جسته جسته احوال تربیت و بینائی ظالم تکده های جهل و ندانی را روشن نمود نظر توجه و ملت پرستی

بسی کندستان که نواحی شهر (بادکوبه) میباشد انداخت و گفت باید از اشعه انوار علم و تربیت اطفال یتیم دهات را که از هر حیث مثلاً سایر ناس نوع بشر استعداد طبیعی و ظرفیت دارند ضیا بخش نمود چه که اغلب آنها بواسطه نداشتن بعضی علایق از سایر خلائق بر اساس بیشتر میباشند و باید ساحت مزارع خشک شده انها را از اباب ابر رحمت تربیت و معرفت سیراب کرد و مدرسه در انجا بنامود و باب علم را برای هموطنان مقدس اسلامی کشود ابتدا در قریه (مردکان) که ۰-۴ میل مسافت تا بادکوبه است در انجام مدرسه بنامود که پنجاه نفر در آنجا کنجایش داشته باشد و پنجاه نفر از اطفال یتیم مسلمان از ابه هج شهربجمع کرده و مخارج و مصارف را متعهد کردید و مقرر داشت ابتداء انها را به آموختن عقاید مات و طریقه شریعت و بعد فتوح زراءعت و دروز فلامت و باغبانی و آیاری را کاملانه تحصیل کنند و هم چنین زبان مسلمانی و روسی را بقدر احتیاج آشنا کرند و این مدرسه از ابتداء شروع بانداز مانیکه اطفال موصوف فارغ التحصیل یرون آمدند سی سه هزار یکصد چهل منات جلتان بنام مصارف اطفال حسابش جمع برآمد و این موهبت و مردانی کی نعمتی بزرگ و بخشش فوق الطاقة در حقیقت مجتهده اهل ده بود واژ برکت این موهبت کریمانه کم کم اثار تربیت و معرفت از هر کوشش پدیدار کردید

چندساعت اورامشمال کرد، و بکروز در افتاد افکندها م حال سفید نشده، یا سیاهی اورفع نکرده بعنچه بخنی است و این فضیحت ورسوائی که عاقبتش طلاق و منجر به پریشانی انجمنی و کسیخته کردیدن شیرازه کار قومی بوده همه بواسطه نداشتن علم و نبودن تربیت و معرفت بوده و علم آموختن به نسوان و تعلیم دادن به ایشان بقدر احتیاج مغایری باعمال دینیه امدادار دو بنا را واداشتن به تحصیل عقاید مذهبی و وظایف شوهرداری و ترتیبات خانه داری و ۰۰۰۰ باعث برخواباندن فته های عظیم و از دیاد کردیدن تسلی و توالد و مؤافت بازوج خود خواهد بود چنانچه در این قوند اخیره که دایره معارف عثمانیه بالتبه بدواردیکرش ترقیات کلی کرده آنست که من جله دوازده باب مدرسه آناث تهادرپایی تخت خود مفتوح کرده بناء على هذا (حاجی را) خیال فوت کرفت مدرسه بجهته بنا مسلمانان بنایمیدم درسه بنایمید و روز بنای اورا مصادف فرمود باروز تاج کناری اعلحضرت امپراطور کل ممالک روسیه نیکلای دوم (الکساندر ویج و بنام زوجه محترمه او شاهزاده خانم امپراطربس الکساندر (فیدرونیه) دختر (غرندروق لودیک) (چهارم ار قین) که مادرش دختر ملکه انانکیس (ویکتوریا) متوف بوده مدرسه رانم باد و از هر کونه لوازمات سنگین کوتاهی نفرمود

وان مملکت جمال خوشبختی در آینه تمدن مشاهده کرد و گندستان کدها را باشد همچون شهرستان اطفالش با تربیت و در عمل زراءعت در کمال مهارت یاد طولانی بهر سایدند و از پیر مردهای صد ساله وقوف شان در این فن برات بیشتر بود (هر کجا نور معرفت رو کرد « کلخنی راچه باغ مینوکرد) (ساخت ویرانه راچان آباد « که همه زشتیش چهینکو کرد) پس از فراغت از تربیت اطفال مسلمانان که بعیل و خواطر خود آراست و بعسرت و نشاط بمقصد خود شتافت بنظر اورد که احداث مدرسه بجهته بنا مسلمانان نموده باشد ورفع مفاسد کلیه بنماید چه که میدانست بواسطه عدم تربیت و ندانستن علم در میان نسوان و مردان منازعه و هر روزی مجادله هست و ماهی نیکندرد که از خانه بانک واویلا و از محلی صدای غوغای بلند نمی شود دعواهای شدید و خصومت های غلیظ در میان طرایف بزرگ و قبایل عظیم که عاقبت منجر بخون ریزی و آدم کشی است دست نمیدهد که پس از تحقیق معلوم شده که مردی بواسطه با کیزه نبودن لباس یاد سمال بارن مراجعت کرده وزن میکوید این لباس را مثلا دوهزار چوب و تخته زدم و سه ساعت در میان اب خاکستر و اهک و کهلا و ۰۰۰ خوابانیدم و باصابون نخمنا

یادنداز دو باقر نهایا بکدرد چین غیر تندی از طوایف مسلمانان پابرصه
شهود و ملت پرستی و نوع پروری نکذارد بچشم حقیقت و بینائی و صرف
نظر از اغراض نفسانی و خیالات هوائی هر کسی ملاحظه نماید فرنی از دوره
فقاکیه پیش نکدرد و چند سالی که ترک نزود که خانه از شهروده از بزرگان
و کبه و اهل حرفه پیدا شود که مردی یازنی پروریده خوان نعمت تربیت
این یکاهه غیر تند و این فرزانه عاد تند بوده باشد و هر کسی بوسایل
مختلف در عالم مدیانت بهوش نیامده باشد از تدارکاتی که او مهیا کرده است
و هر کونه اسبابی که باعث بیداری غفلت زدگان بود است فراهم کرده که
شاید معنی وطن پرستی و خدمت نوع خود را سایرین ازا واقتباس بنا یابند
من جمله نظر برانکه در دول متمنه اروپ بدون صیقل دادن شمشیری
یا کشیدن توب بمحکمت عملیه و تداییر فعلیه وضع (تیار) که نقالخانه
یا بازیگرخانه باشد نهاده اند و بحراید نویسان آزادی داده اند و اساس
تفاق را برانداخته اند و اسباب رفاهیت قرم خود را باندک توجیه مهیا ساخته اند
(حاجی را) خیال قوت کرفت ابتداینای (تیار) بنا یادکه در انجاق از اعمال
حیده و صفات پسندیده و افعال رذیله و کارهای شنیعه هر قومی از اقوام عالم
باشود که اغلب بهوش بیانید و عبرت کیرند و پنده پذیرند که باعث غرت دولتی

واز هنکام تأسیس مدرسه تاءتمام ان پانصد ۵۰۰ هزار منات مخارج او را
متحمل کردید و اول بیست نفر دختر از ایام مسلمانان معین نمود که مختصی
بخرج او اشتغال به تحصیل نمایند و بدست اتعام تکمیل ایشان چهار سال که مه
سال بزبان مسلمانی و یک سال بزبان روسی بوده باشد و بیست فرد دختر
مذکور که بجانا بود، اندسالی هشت ۸۰۰ هزار منات مصاريف و مخارج
انهارا معین نمود که چهار سال سی ۳۲۰۰۰ دوهزار منات از کیسه فنوت
و مردانکی در راه وطن پرستی و ملت پروری کارسازی میدارد و پس
از چهار سال دختران همکی از عقاید مذهب و ملت اسلامی و هنرهای
کوناکون از قبیل خیاطی و طباخی و رخت شوئی و ۰۰۰ مهارت تامی
پدا کرده فارغ العمل باشند و این در نهایت بشاشت و خرمی
از مدرسه موصوف بیرون میروند و بهمین طریق بیست دختر دیگر از
ایام و بیکسان پیدا نموده بجای انها منصب منیابدوا زرور افتتاح این
مدارس هر قدر پسر یادختر معین نموده پس از فراغت از تحصیل و بیرون
آمدن از مدرسه باز مجدد آنجای انها نقدر منصب و برقرار میکند الحق
والاصاف (صبر بسیار باید پدر پیر فلک را « تاد ر مادر کیتو چه تو فرزند زاید)
اطوار روز کار و کردش لیل و نهار چنین وطن پرستی و ملت خواهی بخواهار

نفسی واحد ممکن است بشود و نجات مذات نشاندن ماتی یک شخصی به آهانی می‌تواند بگند مفاسد خائن دولت و ملت را (تیار) به نقشه کشی خصوص جلوه میدهد و مایب معاندین دولت و ملت را جراید بعلم زنی محدودی عرصه می‌گند مثلاً فلانی ژوت خود را در راه وطن مقدس بدل نمود و آبواب نعمت و رحمت بر ملت خویش کشوده ازان جمله (دوكتر نول نیکوی) فرانسه در پاریس متوف شده و ژوت زیادی داشته و صیت کرده که دارانی او را بخراج اموری که قع آن عاید نوع بشر کرد در نج ماده مصرف نمایند اولاً کسیکه در علوم طبیعیه اختراع جدید بنماید ثانیاً کسی که در فن دواسازی عنین تازه پیدا نماید ثالثاً کسیکه در علم طب مسئله کشف نماید رابماً کسیکه در علوم ادبیه تأليف جدیدی نماید خاماً کسیکه اسباب اساس صلح عمومی میانه سلاطین روی زمین فراهم یاورد آه رفع غائله جنک بشود (دکتور) مذکور در این وصایا هیچ طایفه و ملنی را استثنان کرده و هر کسی از هرمات و دولتی مخترع این احداث را بشود و از این بنج کاریک را از قوه بفعال آورده و از این بخش می‌گردد و این مطلب پس از آنکه در تیار برادر روزنامه نشریافت و کوش زد بعضی غفلت زد کان کرد که در عالم عدن چکونه مردمانی یافت می‌شوند

وبنوع بشر چشم پوشی از ابناء وطن خود یامات خود چه خدماتی می‌گند البته بروش می‌آیند یا می‌لا فلان زن انگلیسی ببابا مبدل در مجاس خیریه انگلیس قدم کذاشت و پس از چندی بر پا خواست حاضرین کان کردن مستحق است که نا کا بسته دوخته آئیم کرد و مدت بسیاری خواست و روانه کردید پس از باز کردن بسته معلوم شد دو هزار ایله انگلیسی است که باید از بانک دولتی دریافت کند پس از استحضار تعاقب کردن که اور ایشانند مفقود الازر شد و بعقب کار خود رفت یا آنکه فلان افسر آلمانی سه و آخطالی کرده بود محض اکاهی دیگران بحکم قانون مجازات شد و از باب افسری خلع و بازده ۱۵ سال در جس عموی محبوس کردید یافلان دعات مسیحی در دولت و ناز در تصدیق یک اندازه مراعات خویشاوندی نمود اکرچه از انتها و تحقیق مجلس عدایه مین شد که ضرری بدولت و ملت نداشته است باز بحکم قانون اروم بباب اعظم اور امفو دالازر کردن که بکی از هزار و شتی از خروار نتوان ییان کرد معلوم شد (تیار) و جراید کاشف عیوب و سارکروب است و قمع عمومی از احداث (تیار) و ایجاد (روزنامه) شامل دولت و ملت می‌گردد و ترقه هیئت جامعه دولتی و ملتی مبدل به نفس واحدی در حقیقت نمی‌شود مگر بودن این دو چیزو دولت

رسید و کلی از بوستان شرافت پچیند متصدان کردید که اداره روزنامه دایر
بنماید و باب معرفت و نیکنامی با قطار عالم کشاید و به اینای وطن مقدس خدمتی
دکر کون نماید معاشرین و مستخدمین وی خصوصاً جناب فلان... که شرح
او از حداین دفتر جداست و اجازه نام بردن اوراند از داین موارد که
چون تیغ هندی جوهر نما و خدمت نوع خود را از فرائض میدانست
عرض رسانید که اداره روزنامه (کاسپی) را میتوان ابتداء کرد (جاجی) قدم
مردانه پیش نهاد و ابواب ملاحظت و مهربانی بر روی صاحبانش کشاد و به
پنجاه ۷۰۰۰ هفت هزار منات خربداری فرمودا کرچه سایرین از ملل مثل
ارامنه در کار بودند و هر روز نوعی تدایر میمنودند که شاید این خدمت
بزرگ را به موطنان عزیز خود کرده باشند ولی شیشه مرادشان بستک و دل
امیدواریشان ازین قضیه به تذکر آمد امری که جماعتی نفع عموم ملت را در
او میدانستند و در عالم مدینات و عالم انسانیت بهتر از این خدمتی به اینه وطن
بنوادویک فره اقدام کرد و در حقیقت در مقام معارف پروری از این
خدمت بزرگ منیتی عظیم بر سر اهالی کذارد چون حضرات ارامنه دیدند کار
از دست وی تراشست کذشت لانه بعنوان بتریک نوشند و اقسام و انواع
تحسین و تمجید که مبنی بر شؤنات و مراتب خدمات که (جاجی) به اینه

ومات بعثات عالیه و ترقیات متعایه ارتقای افت و نرسید مکر بواسطه
اینها که در این یک مفاسد مملکت بطریق مطلوب نمایان و دران یک
معایب سلطنتی بطریق مرغوب انتشار یافت که دیگر کی از حد چود تخطی
نکندیا حقوق دولت و مات را بجهته راحت و ایش نسخه خویش پامال کد
وازوظیفه، قرره تجاوز کند: صوره نقش ۴۵-تی و آفریننده باندو پی
آهنویستنده رفت یکسره تاه و روماه + اشک نکارنده کرد دفتر و کاغذ سیاه
از چه محقر شدد دولت چندین هزار + وزچه بشد حالت مات بیضایه
دولت دیرینه کوتا سپر دشرق و غرب + سطوت دوشین چه شد تا فکدیکش نکاه
شخص نخستین کجاست کز اثر پر دلی + تابر دیوار چین یک ته راند سپاه
(جاجی) بنای تیار را با تمام رسانید و هر کونه مایحتاج اور امقرن کرد
فراهرم آوردند و از آغاز تا نجمام یکصد ۱۰۰۰۰ هزار منات کسری مصارف
او جمع آمد ا کرچه دیگران احتمال تیار را محض جاب منفعت مینمودند
و در حقیقت دکان دخلی بودایکن او برخلاف در واقع لازمه دستی هم
میداد بلکه هوطنان ارجمند که در خواب غفات هستند بوش آنید و تخم
مدینات در مزارع انسانیت بکارند شاید اخلاقشان در وادی غفات ولی
خبری نمانند و برجهات اسلام فشان لعن ابدی نمایند پس ازانکه با تمام تیار

خود فرموده فراداشتند و پیش نهادند و بجواب جماعت ارامنه (حاجی)
تشکرات زیادی کرده و برای خدمت کذاری ساعت هیئت ساعت بوسائل
مختلفه فزوده و فرمود لذت) حیات انسانی خدمت بنوع بشر و ابناء وطن است
خاصه در این زمان که ملت اسلام از سائر ملل سالمهای در از عقب افتاده
و کسانیکه از عهمه بدرا آید از هر جهتی بالفظاً یا مالا نباید مضائقه نمایند
ومصور محض بوده باشد .

(تن آدمی شریفست بجان آدمیت . نه همین لباس رعناست نشان آدمیت)
(اکر آدمی بجانست و دهان و کوش بینی . چه میان نقش دیوار و میان آدمیت)
(اکر این در زندگی خوبی ز طبیعت بعیرد . همه عمر زندگانی به روان آدمیت)
آه که همین در زندگی طبیعت که همچون سیل بیناز کن و یا تکرک
خاراشکن است بینادهستی مارا خراب ساخته و کشتی بلند و پستی مارا
در گرداب فنا انداخته وحدت حرارتی همچون کوره حدادی اساس
ژروتی از ابتداء خاتمه و مستیش چنان حجاب جهالت و تاذانی بر روی دیده
ما کشیده که تا (يوم ینفعن الصور فتاون افواجا) حقرا از باطل و دوست از د
شمن نشناخته (ام لهم اعین لا يصررون به ام لهم اذان لا يسمعون به) ندیده
بینا که این همه بدائع که قاف تاقافر افروکرفته مشاهده کیم و نه کوش شنوا

درایم که این همه سدها های صخره شکاف را اصفا کیم رعایت بیک نفس
واحد از هم ملتان و هموطنان را سه قاتل و بلای عاجل میدانم و اکر روزی
بر فرس عاری نشستم چنان یکسره بدون ملاحظه باحت هستی زیر دستان
و عاجزان بر اینم که اثری از اثار اهالی باقی نکذاریم و غبار وجود شان را باید سیاحت
بکر دون رسانیم صحبت معرفت در خاکان معده دوم واظها را تقویت تریات
در طبع مغان کلمه ایست مو هوم و طن برستی و دولت خواهی را حرف جعلی
می خوایم و ملت پرورد راهو ای میدانیم و اکر کسی کوید هترین و اشرف ترین
اجزای هیئت جامعه و متعدد نیز مذکوی است که در اعمال خیریه نافعه عمومی
به ابنای جنس خود خاصه در حق اهالی وطن عزیز خدمتی بنا یاد البت در زند
أرباب تدن مقام رفیع و رتبه جلیل دارد زبان شرافوری باید قطع کرد یا خامه
اش را بلا تأمل شکست خانه و کاشاها او را باید با خاک زمین پست کرد یچاره
کوینده این کونه صحبت هادر و در استهزا و زحمت بر می آید و مدتی متادی باید
صحایف امن و طعن بخواند
(انها که نیست حب وطن در وجود شان . ایکاش بادفتنه کند خانه اشان)
سارین باید شریعت و طریقت مارا سرقت کنند و هر یک بجهت اونامی
وضع کرده و بدون کمزیاد معمول نمایند و در همه محاکمات ندلیه و نظمه

وو ... مجری نماید کجا رواست که یکانکان از ترکت شریعت که
ماست متمن کردند و عالم ظلمانیرا از کشنهای حقایق باه لادرجه حیرت
درکمال دقائق در آورند و علوم معرفت و ارتقاء ریات را بجای رسانند و ارتفاع
بدهنند که عقل دوراندیش و وهم بلندیا س از صورات انها عاجز
وسرانکشت تحریر بدھان تعجب کذارد در عوض انکه ترور مسروفه که
اساس شریعت غرایت است رداد نمائیم وجهات طبیعی فرو کذاشته بدستور
ودیعه آلمی که قانون مصدر نخست است عمل نمائیم تاباندک زمانی بلکه بحال
اول آئیم بلکی از زحمت و ترور خود بر سر سفر دیگران می نشینیم و کار دیگران را
به احسن وجه رواج و همہ را سراسر محتاج می کنیم آو خآو خ دن و دوات
شدبا، بعد از این حاجی بوصال دائر کردن اداره کاسی در بادکوبه رسید
و لختی در صحن کلستان آرزومندی خرامان خرامان چمید باز متذکر بود
با ستگانه هل من منزید ک. دیگر پیشرفت مقاصد در ترقیات این ملت ضعیف
چیست و آنی غفلت نمیورزید و همه اش در تکفرو نمامی در تدبیر که بهوش آوردن
غفلت زدکان حیبت و محرك این فرهنگ است بی خبر و هشیار آرداشان بیست
در آثارش آمد که کتب تأثیف شده که بزرگان و دانشمندان کنیه ند و بالماس
آب دید: و در روز کار سفته اند تما بیر اچاپ کند و مجانا در میان مسامانان تقسیم

نماید بهر طرفی صلای از درداد و مقصود خود را بربط نوع بروی و ملت
پرسنی نهاد تا این خبر خوش اثر برسورفت کسانی که المای دراز
ومدت‌های دیر باز باین آرزو بودند و خواب استراحت بجهة زحمات چندین ساله
و بمقصد نرسیدن نمی نمودند کتاب‌هارا جمع کرده واز هر جانب یکسره
ناخته وازشدت عجله بلکه باز مر نشناخته و به حضور او کتابهار احاضر ساخته
من جمله دو جلد کتاب از آلیفات و تصانیفات جناب ملا عبد‌السلام آخونزاده
اول تاریخ مقدس دویم نهی مسکرات سیم کتاب، یزدالیاس بلک در مکالمه
فارسی و عربی و ترکی و روسی چهارم کتاب - اطان مجید غنی اف در تفسیر الله
تعالی پنجم کتاب اقا سید عظیم شیروانی در اشماره که مشتمل بر بیرون نصائح
است ششم کتاب نزیمان بلک نزیمان اف ترجمه حالات نادرشاه افشار ازار
الله برهانه هفتم کتاب اسماعیل بلک (کبیر پیر) (در هیئت و جغرافیا مترجم زبان
روسی هشتم کتاب نزیمان بلک نزیمان اف کلید ادبیات جمع و خرج این
کتابهای از آنام از طبع هفت هزار بانصد هشتاد منات در آمد پس بربکی
از کتابهای کریسته و پر اخور زحمات ایشان بذلی فرموده در حقیقت خدمتی
نمایان نمودوز حمایت چندین سال حضرات را نکذاشت هدر بشود و عاقبت
ستاره اف بالش از فلک آمالشان سرزد و براد خویشتن رسیدند و کشته چندین سال

خود را بدرود نمود کال فرح و ابساط تشكیرات بلازمیت نو دند و هر یک
ادعیه خالصانه ارسال داشتند (حاجی) بجواب حده رات مبادرتی نکرد
(و فرمود من در عالم تمدن این نوع خدمات را محض خوشنوی چند نفر نمی غایم
بلکه مردم خدمت نمودن بنوع خود و ابناء وطن است و وظیفه خود
میدام و ناریخ حیات ابدی می پندارم) و کتابه راه آمی با طراف ارسال داشت
که در میان طوایف مسلمانان و مدارس و مکاتب تقسیم نمایند و مجاذد
باشند کتب مذکور غیر از کلیدادیبات تمامی تر کی و عربی بود و کلیدادیبات
بر زبان فارسی بود حاجی چنین مقرر داشته است که اوقات شب آن روز چهار
ساعت باب ایاب و ذهاب را مسدود نمایند و در بروی خودی و غیره امر
کرده نمیکشانند و می پردازد باستماع جرائد و روزنامه های فارسی و عربی
و ترکی و فرانسه و رویی مترجمان بوقت معین حاضر می شوند ابتدا جناب
آقامیرزا صادق مترجم که ذکر جمیش شد جرائد فارسی منطبعه ایران
هندوستان و مصر و جرائد ترکیه منطبعه اسلامبول و ترکستان و غزان
و جرائد عربیه منطبعه مصر و غیره حاضر کرده یک بیکرا شروع به قرائت
نمی نماید و بتائی تمام میخواند (حاجی) در کارهای سیاسی و پولنگی و اخبارات
وحوادث مدافعتی دارد و مترجم مذکور درمه وارد لازمه مثل آنیکه در

فلان شور آشکیل انجمن خیریه شد دیانا سیس مدرسه و معلم خانه در فلان شهر
یافلان بلد بنای مریضخانه و مسافرخانه و غسلخانه شده و امثال این اعمال خیریه
کرده اند به قسمی بحاجی القائم نمایند که اغلب اوقات همان روز حاجی در آن عمل
خیریه خود را شریک مینمایند و جهی تلکر افایا مکتوبا ارسال مینمایند پس
از فراقت از روز نامه های مسلمانی مترجم دیگر (موسیو کادوسلی) روزنامه های
فرنگستان و روسيه راجع کرده شنول خواندن می شود و از کارهای
اروپا و یان و فرنگیان و سیاسی ایشان یک یکش بیان میکند مثلاً کردو زی
نحو اند که فلان شخص فرانسوی یا آلمانی یا امریکائی در حق هموطنان خود
فلان مقدار بذل کرده که بخراج معلم خانه یا مریضخانه مصرف نمایند تا چند
ساعت (حاجی) از حال طبیعی بیرون می رود و کی قادر نیست آن کلام با او کند
بعد خودش اظهار مکیند که چرا در جرائد مسلمانان چنین همی از کسی در حق
ابناء وطن و ملت دیده نمی شود مگر مسلمانان آب از یک سرچش
که شریعت محمدیست نیخوریم پس کو عصیت و غیرت و همیت مسلمانان
خیلی ذکاوت تایی و حافظه زیادی دارد که هر کس چیزی را فراموش نمیکند
واکر امر وزدریکی از جرائد مسلمانان خوانده شود که شش ماه دیگر مثلاً
فلان شهر بنای مدرسه می شود باسم شرافت یا سعادت تاریخ شش ماه مکرر

برسش میکند و نظامنامه اندرسه را طلب مینماید و خیلی خوش دارد انجمن خیریه در بلاد مسلمانان دایر بشدچه که انجمن خیریه در تمام ملل عالم هست که هر کی بقدر قوه و وسعت خود بذل مینماید و مالی از جان و دل بدان انجمن ارسال میدارد و وجوهات از هر جا در ان انجمن خیریه جمع میشود و امنا وکلای انجمن بوجب نظامنامه و شرایط و فصواش بصرف اینام و فقرا و ضعفای ملت میرسانند و فوری در روز نامهای یومیه نشر میدهند که فلان چه قدر داده است تأسیس انجمن خیریه مسلمانان در (پترسبورغ) همین قدر که بسم (حاجی) رسیدفوری یازده هزار منات ارسال کرد اعضای انجمن از این موهبت فوق تصور تشکرات بی - سد کرده و مدته متمادی در (غزات) روزنامهای روسیه نشر میدادند و چند دفعه ادعیه صیبه اظهار کردند دیگر مسلمانان بادکوبه خواستند مدرسه بنائیاند و بعضی در نزد (حاجی) ابراز نهودند مقدمتا پنجاه ۵۰۰۰ هزار منات بجهت مدرسه جدید التأسیس ! دادسازین متهمولین بادکوبه که هر یک لابد بر این شیوه خود باید چیزی بدنهند و در وقت اظهار حیات مالیه خود را کمتر از دیگران نمیدانند خیلی با آنها این موهبت شاق آمد خواهی نخواهی تاسی کرده انها هم یک دویست ۲۰۰ الی سیصد ۳۰۰ منات دادند و گفتند مارابا حاجی کاری

نیست امورات او قدم دیگر است و بخشایش او در اعمال خیریه کسی را حالی بیست بلی چنین است مطلق نام عمل خیریه بیان آید او دست فتوت میگشاید و همه را یک‌گوید خدمت نوع خود است دیگر بجهت انجمن خیریه ایتم ارامنه سه ۳۰۰ هزار منات به پا که اول دعات مسیحی است دادویک هزار منات بجهت معلم خانه ایتم رو سها که تماشی دخترند و از را (سویوی نه) نام نهاده اند و واقع در گنجه است فرستاد و پنج ۵۰۰ هزار منات از بابت تعمیر مساجد داغستان قفقازیه فرستاد و پنج ۵۰۰ هزار منات بجهت حصار بندی قبرستان بادکوبه به حاکم محلیه داد که حصاری اطراف قبرستان بکشند والا در طرف آبادی شهر واقع بود کم کم از میان میرفت مقابر اجداد و اسلاف مسلمانان و دوازده هزار پانصد شصت پنج منات بجهت تعمیر مسجد و حصار بندی قبرستان مسلمانان حاجی ترخان فرستاد و پنج ۵۰۰ هزار منات بجهت مدرسه رشدیه واقع در طهران ارسال فرمود (خوانند کان ا کربذل حاجی رادرخوارجه باور ندارند میر رشدیه و مدرسه سادات در طهران هستند) و پانصد ۵۰۰ منات بجهت مدرسه سادات طهران فرستاد و هشت هزار ۸۶۰ چهارصد منات بجهت ایتم بیتم وزنهای بیوه و اعمی و افله و اتوج و غیره از هر ملتی و هر مذهبی همه ساله

در باد کوبه مقرر گرده بر سبیل استمراری می‌آیند در یافت مینمایند دیگر (موسیوقستانن ینکلایوچ اسمثالیاف بو قالتر) یعنی رئیس میرزاها که سی سالست در کاظمیه حجره حاجی اشتغال بمحاسبات دارد دو عامی میرزاها تحول حابشان رجوع باوست و شهادت نامه از معلم خانه دارالفنون پطرسبورغ در دست دارد خیلی آراسته و زهر هنری پیراسته خدمات نمایان در این مدت نمود است و از وظیفه مقرره خود کاهی نخواز ننمود است و قصوری از او ظاهور نکرد است غیر ازانکه همه ساله بواجب افزوده شده مع ذلک (حاجی) محض آسایش و آسودگی اونظر بر این کفایت و لیاقتش یک باب خانه بقیمت هجده هزار منات بجهة او حزیداری فرمود و اورا امر فرمود در انعام سکن نماید و قبله خانه را تسلیم باو کرد ماشاء الله بسلامه اعیان و طبقه ارکان و تجار که یک زبردست خدمت کذار اپنجاه خدمت باور جوع میفرمایند ان بیچاره خواهی نخواهی متهم شود و از عهده پیرون میاید عاقبت نوبت واجب کرفتن که میرسد بعد از زحمات بسیار و فرمانبرده ادبی شمار به امامی کرفتارش میکنند به ته ندادن مواجب او اتفک زده ناچار فرار برقرار اختیار کرده مفتود الازمیشور (مردان خدامه پندار دریدند ۰ یعنی همه جا غیر خدا هیچ نمیدند)

مردست که دادند هاندست کرفتند ۰ هر نکته که کفتند هان نکته شیندند دیگر (حاجی) در حق ارباب معارف و جرائد نویسان فارسی و ترکی و عربی و فرانسه و روی خدمات نمایان فرموده که ماتوغیع اور اباعث خودنمای در این وقوع میدایم و محض غرض دانستن بعضی بی خردان و خود پست دان به تصریح او چنانچه یک یکرام میدایم غیر پردازیم و میکند زیم اظهر من الشمس است که در سال بهمن و مردانکی از یکانه آفاق چه قدرها روزنامه مجانی محض بوش آمدن بعضی بی خبران مقرر فرمود است ارباب جراید به بلاد یکه مسامانان متوقف هستند ارسال نمایند وامر کرد است بدون اجازه نمایی در هرجا از مسامانان هر یک طالب باشند مجانا بفرستند (کوش سخن شنو کجایده اعتبار کو) این دو طرhem جز حشو و زواید بود (الذلکات حیات انسانی و بقای حقیقت آدمی در این سرای فانی لذیذتر و مديدة از خدمات بازی این جنس خود در نزد عاقل فرزانه چیزی یافت نمی شود آیا مامنی وطن پرستی و ملت پرور را که هر کسی با نوع مختلف غوده فهمیده ایم و پی باحل این بحرپن آور ثروت پرور آن کوه کوه علام معارف ربانی و شرافت انسانی از اواج اوریزانست برد ایم یانکه میکوئیم شرط از دیدار ثروت و معرفت ملت دوستی و وطن پرستی نیست پس

از آنکه ماحاک وطن عزیز را مقدس شهر دیم و ابنای او را کرامی داشتیم نشد
و برخواست نمیکنیم مگر یاد وطن زنده خود را نمیخواهیم. مگر برای این بنا
و صن (دیر ون دالر) انگلیسی که در شهر (ایدو بنورغ) مجسمه اور اینخته
وبیاد کار نصب کرده اند و نادینابر باست ام نامی و اوصاف کرامی اونقل محافل
و مجالس انگلیسی است چه خدمتی وطن و این بنا خود کرده در ۱۱۹۲ هـ
یکهزار یکصد و نود و دو هجری مطابق یکهزار هجری ۱۱۷۱ و هفتاد شش
میسیحي دختر (پال) پادشاه هندوستان بمرضی صعب کرفتار شد پادشاه
وبرده کیان سلطنتی از حیات او محروم شده اطبای حاذق از هر رحای حاضر
ساخته آثار بودی ظاهر نشده روز ضعف او قوت میکرفت پادشاه
بواسطه انحصر بودن از بیک اولاد طاقت و آرام نداشت وزرا و اداره کار کان دولت
(دیر ون دالر) انگلیسی مذکور احضار کردند پس از آنکه مر پنه را دید
و مرض این شناخت پادشاه عرض بشارت و عافیت کرد پادشاه (پال) که قطع
امید حیات ازاو کرده بود فرمود اگر این دختر از مراجعت تو صحت یابد و از استر
باوانی برخیزد توراد اماد خویش و او را منکوچه و میکم و مقرر فرمود
در سرای سلطنتی، محل معین و اورابا از همام جای دادند خد تکذیب از
حضور او قیام کردند پس از چندی دختر علامات بودی ازاو ظاهر شد و نک

زغه رانیش بدل بار غوانی کردید و عارض کلکونش همچون نتیجه کل که
از ارباب بهاری شکفتند غایب بشکفتند و قد دل آرامش همچون سرواز آدمخرا مان
آورد پادشاه چون چشم بخرا میدن انسیمین بدن افتاد باب مسرت
وانبساط براعیان در کاه کشاد (دیر ون دالر) حکم با حضارداد پس از ورود
اور خواست و بر سروروی او بوسه داد و خطاب فرزندی باو کرد و فرمود
بوعده خود فادرام و اینک دختر را تزوج مینهایم (دیر ون دالر) در جواب
(پال) پس از عرض بندگی سه روز مهلت خواست و هر دخیلی بدل داشت
و ساعتی خود را از فکر فرونگی کذاشت که دختر شاه پال و پس ازاو ولیم مدی
و عاقبت سلطنت با الاستقلال عجب طالعیست فرخنده و از سعادت مالامال
چه شدان افتخار کندسته و از کجا آمد این عزت حال آیا این خوش بختی که بن
روی کرده از خاک وطن عزیز من انگلستانست یا از ترور و روداین چند روزه
من هندوستانست ایمان صاحب تاج و تخت سلطنت کردم خصم وطن و این
خود نمی شوم منکه میدانم و از سیاسی دولتی و اقفهم انگلیس تشکیل شرکت
هنديه فرمود و بر قوه سیاسی و نفوذ خود بهمین وسیله افزود من اگر این
کار کنم مانع خیارات دولت خودی شوم و اول باید بایلی التم دویم بابناء
وطن بجنگم افتخار و عزت من از مدارس انگلیس است که با میالم چکونه چشم

از حقوق دولت و مان خود پیش م پادشاه هندوستان و از دختر زبای خوش
اندام او با ان چشم غزالی مستان فدای یکم شت خاک وطن و یک نفر از این
وطن من چنین کار نخواهیم کرد که اما قریب این خاک بارگشت جزو مستملکات
ومتصرات دولت مامیکردد بعد از این افکار عالیه در نزد پادشاه آمد
و بعما ذیری مرخصی خواست پادشاه هم چونکه از عالم سیاسی و تجربه بی هر ره
بود در بطن نداشت اور ابان عمامات خاصه بنواخت و رخص فرموداین مطلب
بزرگ در میان ناپلیانیان و هندوستانیان شهرت یافت و از انجابه از کلیسان
مکثوف افتاده می بیست و غیر تندی او آفرین کردند و مورد لطفت
و و هبته از کلیسان کردید چونکه معلوم رهمه بود اگر این بعلت
هندوستان میرسید دست امید از کلیسان بکلی از خاک هندوستان قطع میکردد
معلوم ایمیکردد وطن پرستی و ملت پروری و دولت شناسی یعنی نمک بحر ام
بنودن کیست اکرم مازراه وطن پرستی و خدمت بنوع خود تأسیس مدارس
فنون و مکتب علوم از برای اطفال خودمانی نمودیم و این دیار ین نورسته
و کلهای تازه شکه ه که مودیعه خداوندی و نهره فواد و هستی اند نمکیداشتیم
بد نجت آنها در زر دیوار جهات و ندانی مادر عین غفلت و بی تربیتی زیست
کشند و باین استعداد طبیعی و قابلیت جیلی مثل اجداد خود آخر راه از چاد

و نواب از کنایه دانسته و ما صل زنده کا ایرانیه میده که عمر عاری که
هر ساعتش غنیمت است (قلم فاغتنم و الفرصة بین العدمین) به بطالت طی
کشند ا نوقت حب وطن عزیز جیلی آنها میکردید و از جان و دل مراعات
حقوق اور امیکردن

(افسوس که مایخرا دان کورو کرایم ۰ یا ساخته با آب و عاف کاو و خرایم)
(یکباره زنیک و بد خود یخ برایم ۰ مایخرا داز دانش و هوش جانورایم)
(کاین سان نبود انسان بیدانش و بیمار) ما بیچ وجہ وظیفه شناسی وعدالت
وانصاف را ملاحظه نداریم و حشیزاده کان محیط کبیر و افریقای مرکزی
و جنوبی و سکنه اراضی بارده شمالي علم دانش و بینش را بر فراز کروات
ثلاثه زده و کوی نیکنای ازمیدان سعادت و احتیاج بدر بردن و ما هنوز
درزاویه تنزل و اضمحلال خزیده ایم و خفash صفت در لیالی مظلم جهل
وندانی طیران زن و ضوء افتاب کونا کونز ترقیات عالما که چنبره عبرت
و تجربه عنطقه شمس الشموس دانایی اند اخته ندیده ایم و بهمان اساس قدمای
خود که مثلا خشتهای پنج هزار-ال قبل و طرح ساختنش که بقدر و سعت دایره
مشاعر خود پیشینیان مابجهته عمارت برج بابل اختراع کرده اند قنامت کرده ایم
حکماً کر منافع دولتی و تجارتی خود را خوارجه در این دو چیز مثلاً لوله هیں

۵۴ «شرح زندگانی و تعصّب ملی نمی‌یوف»

و تا پو و خرد هم بی سر بود ماها از زحمت ساختن و برداختن (ابه‌اهم آ-وده) می‌کشیم بدن بود معلوم است در این ضعت حضرات یا کامل نیستند یا نفعی نمی‌یشنند یا انکه این صنائع را برای یادکاری مجده خود دار کذا شده چه شدان بساط نفz دلکش دیرینه و آن انبساط فرح نجش پارینه که از اقصی بلاد غرب صنایع شرا خواستکار و ازانه‌هار اراضی شرق بدایشر اخربدار بودند که کترین صنعت فلزی کم ایارش زینت ناج کر اجانب بودی و بدترین هنر زر تارش رونق افسر شاهزاده ای می‌فزودی همه اش چشم‌بضائیع پست آب و رنگ دار چهار روزه خوارجه دوخته‌ایم و خرم غیرت و ناموس و ثروت چندین هزار ساله خود را به‌ای نفس و تنبلی و تفاق و جهات سوخته‌ایم اکر تشکیل شرکت و کپانی‌های میکردیم و صد هزار نفوس از بناء وطن مقدس را از ذات احتیاج میرهایدیم و خود هم چندسالی نگذشته دارای ملیون‌ها ثروت می‌کشیم اوقت اقلب مفاسد از مارفع می‌شد (شرکت جلیله اسلامیه) که دو سال پیش یا کم است تشکیل یافته و تاحال -ه کرت منافع خود را بامشتکین برداخته و هر کسیرا بذریعه اعلان و اخبار از حالات بلند خود نجوبی آکاه ساخته که اکر قوی کرده و همی از ارکان دولت و اعیان ملت بیند بتعاصد خود میرسد و عمومی مسلمانان را از ذات و خواری و احتیاج و شرمساری میرهاد پس

چرا تقویتش نمی‌کنیم و اتفاق با اونداریم (و ید الله مع الجماعة) را بخواطر نمی‌کندرانیم تادوات و ملت را آسوده کیم (حاجی اپس ازانکه در داخله و خوارجه به‌ابنا وطن مقدس و نوع خود خدمات نمایان کرد و دید که نفع عمومی از چاهای نفت شامل هر کسی نیست و خدمتکدار چندان لازم ندارد و طبع فیاضش راضی نمی‌شود که مردمان رشید وطن از وبره بترند بفکر تاسیس کارخانجات نساجی افتاد و فوائد بسیار و منافع بیشمار در این کار مشاهده کرد که باندک زمانی هم خود وهم اهالی وطن متفع می‌شوند و بچند سالی چندین پول‌ها برزوب همکی می‌افزاید و در ملت یکار و بیعار یافت نمی‌شود و هم چنین مسلمانان بلباس اسلامی مابس می‌شوند و خودشان می‌باشد و می‌پوشند اول بلاحظه یکدست و دوکار تئامی چاهای (مشقی) نقطی را فروخت پس ازان در تدارک کارخانه جات نساجی برآمد و دستور العمل بکپانیهای انگلیس و امریکا و کرمانیه داد از سنة ۱۲۹۵ هجری مطابق سنة ۱۸۷۷ می‌بیحی شروع به‌بنای عمارت او کذاشت اکرچه در این بین معاندین و مخاصمین خیلی فتنه‌ها کردند و خواستند مانع حیالات او بشوئد چه مثل کپانیهای ارامنه و رؤوه‌ها را بوج این کار بازار اهار امیشکست ولی بقصود نفر میدند و از طرف اعلی‌حضرت (امپراتوار اعظم رو-یه) عراجم مخصوصه ناین کردید

﴿ شرح زندگانی و تصریب می‌نقیب یوف ﴾

واعلحضرت امپراتور میدانند که این کار رفاهی است دولت و ملت در اوست (حاجی) مقدماً بقدر سه میلیون نهم منات بجهت خریدن زمین و بناء و اسباب این کار معین کرد و رشته این بناء و فرمانکذاری این اساس را بکف کفایت (حاجی حین نقیاف) باد کوبه که در این فن عاملی بلا نظر و در پیشرفت این کارهاری بزرگ یکانه با تدبیر بود نهاد و محقق است چنین کار شخص کاف را شاید که از عهدہ بدرآید و معزی الیه اشتهر تامی در این امورات دارد که هر کس نتواند و تامدست سه سال بانجام رسید و تخمیناً سه میلیون علاوه بقیه انجام این عمل است که بتدربیح ایام میدهد و در مقابل لوازمات با تمام میرسد و مهندسین این کارخانه جات آئام اور اتسنه ۱۳۲۰ هجری که سال ۱۹۰۲ میلادی بوده باشد دیده اند که خلاصه این است پنهان در کارخانه اول ریخته می شود و از این کارخانه آخر چیت و قاش هفت رنگ یرون میاورند شرح اور امقوصه دوازده ۱۲۰۰ هزار نفر عمله جات این کارخانه جات است محل این کارخانه جات یک شهری است تمام لوازمات شهری در او مهیا است شب تمام عمارات و شوارع و کارخانه جات بچراغ الکتریک روشن میشود و بهمه خانها و منازل که غالب متعلق بعمله جات کارخانه جات است از آب مرکزی که بنیع نصب است میرود و حکومت اخواز از باد کوبه است که حکومت محلی

﴿ یامشاهدات ایرانی و سیاحتی در حال تاسف ﴾

دارد حال باید انصاف که اول مرحله نجات است پیشنهاد بکنیم و ملاحظه نهایت خدمت به این وطن عزیز چه قسم است عمل که باید دوازده هزار نفر با اسم و نمره در خدمتش قیام و اقدام نمایند و ازاً و متفع بشوند و تحصیل معاش يومیه نمایند افق هر نفری دست کم دونفر متعلق دارد که قدر خوراوهستند این جمله خدمت کذار که نان خورهستند با متعلقات این روى هم سرمیزند به پنجاه هزار ۵۰۰۰۰ نفر که یک و نیم وطن دوست ملت برست پنجاه هزار نفر را از ذات احتیاج رهایند و به اندازه زمانی یک میلیون میلیون بروز و دوست ملت می افزاید اکرم مامعنی علم و وسعت دادن بروز و زیاد کردن مکنت را میدانیم چرا بهمین یک (شرکت جلیله اسلامیه) که بهم و غیر تندی چند نفر اشخاص غیور متمن ملت برست دولت خواه که در اصفهان هدست شده و تشکیل فرموده اند قوی غیده هم و مکث عیکنیم و تاحال که چند بیست منعقد شده بخیالات بلند خود فایض نشده و تو انته اسباب تسهیل امورات مهم فراهم بیاورد ورفع احتیاج ما هارا از اجتنب نماید (هر چه هست از قامت ناسازی اندام ماست) و رنه تشریف تو ببالای کس کو آه نیست) در این عصر فرخنده حصر که قاطبه اسلامیان در مهد امن و استراحت غنوده و حضرت واجب الوجود أبواب عنایت عامه از ایش را بر کافه مسلمانان شرق و غرب کشوده

و هر کونه اقدامات کافیه و اهمیات شافیه بالنسبه بر عایا و دعا که ویان از اولیای دولت فویشوکت بعرصه شهود رسیده (کرکدا کاهل بود تقصیر صاحب خانه چیست) نه بوظیفه خود عمل میکنیم و نه بقدری خویش قناعت داریم که تشکیل شر آکه همیکردیم و چهار روزی صبر که اول وسیله نجات هر قومیست پیشنهاد داشتیم انوقت معلوم میکردید که باندک صبری چه قدرها برثروت مافزده میشد نه انکه بالفرض یکصد توان به کپانی یا شرکت بدھیم و همان سال اول دویست توان بخواهیم این همه شرآکت و کپانی کددر مال متمنه تشکیل یافته است و اول مثلاً لیک کپانی بفراخور و وسعت کارش نظامنامه ترتیب میدهد و اول فصلش رامینویسد شرکای محترم تاده ال یا پیست سال حق مطالبه نفع ندارند یا شرکت خیریه عثمانی که چند سال است تشکیل یافته و نیم شاهی نفع نداده و بر سرمايه خود افزوده و کلی اسباب ترقیات بجهة اسهام فراهم آورده پس چه قسمند و چکو به اند و سالی غیکزد که صد یاد ویست کپانی علاوه عی شود و هر یک دویست الی پانصد سال تفرق شرآکت رامعین کرده اند که اند کیانی در حقیقت امتداد دارد که بخواهیم بشرح او به بردازیم از منصب دور رو افتیم مقصد پیروی در اتفاق و تحمل کردن بصر که چه قدر ها مصلحت شده آیات قرآنی و احکام بُوی یا ش از حد

تحمیر است که نتیجه صبر مخصوصاً خوش نهادست و خبیل با اثر است (صبر تلغیت امد ولیکن عاقبت میوه شیرین دهد بر منفعت) در شرح معماری (حاجی) اشاره شد که خانه و روئی داشت و بواسطه ضيق مکان و کثرت جمعیت سخت بود ولیکن صبر میکرد و فناوت داشت و چون که خانه خانه پدری بود و نشو و نگاشت در انجاشده بود میل مفترطی به بودن داشت عاقبت زیادی تالدو تسلسل مانع توقف کردید لابد چاره جز تخلیه کردند ندید و محلی دیگر که کجاش جمعیت اوراد است فراهم آورد بماری و ضمناً بنای عالی که شرح ان خالی از هوش آمدن و عبرت کر فتن نیست بناء فرمود خانه مذکوز مورونی را یک نفر شخص مستحق نجشید لیکن خیلی دلبسته کی به انعامات داشت و قی بر حسب اتفاق بایکی از بزرگان عبور حاجی از در به انعامات و خانه قدیمی افتاده بود به شخص همراه مصاحب خانه را نموده بود (که این خانه پدری من بود و تا چندی در حال قدرت و استطاعت بهمین خانه بسر بردم و به تنکی و بسختی او ساخت و مقدورم بود عمارتی بنجاه هزار منات بقیمت چه خرد بکنم و چه بنایم لیکن صبر کردم افسوس میخورم که این خانه را نجشیده ام والا حال اکراورا مالک بودم حصاری بدورش از طلام میکشیدم و منظری مرتفع و مملا برای او ترتیب میدادم از جهته نظاره کان و تماشایان که مقام صبر و نتیجه اورادری باند

و معنی قناعت را بفهمند که اکرم من باین خانه محقر مدنی بر نمیردم این عمارت حالیه رانی توانست بنام ایم و بشرح این عمارت که مخصوص آنکاهی بعضی از هموطنان مبادرت کردیم این است که محل این عمارت در عین آبادی باد کوبه و ایاب و ذهاب کما چهار طرف نصب به شارع علم است واقع شده و از سنه ۱۳۱۶ هجری مطابق سال ۱۸۹۸ مسیحی اضافه بر دویست هفتاد نفر مهندس و معمار و بنانجار و نقاش وغیره مشغول به ساختن و برداختن کردیدند و یک سال علاوه باقی است که او را با تمام بر ساند اصل عمارت خارج و داخل اونتامی با سنک تراش و خاک سمن که از خاک که کل شد بعد از هجده ساعت سنک می شود بنا شده است و این عمارت از چهار طرف - ۴ طبقه است و تمامی ملازمات او را از فرانسه و امریکا و کرمانیه و روس و سیاحان حاضر کرده اند طبقات عمارت از داخله بجهت حدت کرما و برودت سرمه ای پیچهای کرم و سره دارد که در تابستان هنگام کرمانزار لراسر دیکند و در زمستان کرم میکند که هیچ وقت ساکنین محتاج به اتش و باد نباشند این عمارت که از چهار طرف سه طبقه است طبقات فوقانی از طبقات تحتانی بزرگتر و باشکوه تر و خوش منظر تر میباشد هر طرف چهار پنج منزل و سیع دارد وارتفاع هر یک تقریباً دوازده ذرع شاه است و هر یک مختص به چنین یست مثل نشتن و خوابیدن

وغیره ۰۰۰ سقف و دیوار تمامی بخورند محل و کارش بقسمی مخصوص ساخته شده و هر سقفی تقریباً چهل هزار ۰۰۰۰؛ منات طلابرده است که نقشهای مختلف استادان ماهر امریکانی بکار برده اند و سونهای عمارت تمامی یک پای آینه های جامی الماس تراش مرتفع نهاده شده است و زمین هایش از تخته های لو سی از عاج و سندروس بار نک های طبیعی ساخته اند و لوازم این عمارت از قبل میزونیم تخت و در و صندلی وغیره با مخارج زیاد و زحمات بسیار از امریکا حاضر کردند پردهای زربفت مشکل که کارهای استادان آلمانیست با مخارج کونا کون آورده اند شش حجره این عمارت که از د و طرف فوقانیست هر یک را بوضیع ساخته اند که یعنده عبرت میکردد و هر کزیاد از نقشهای مانی و خورنق نمیکند سقفها یش با آینه مثلاً الماس تراش و نقش های مختلف که اغلب از طلای ساده است مزین نموده اند و هر یک را بفراخور و سمعت اندازه او چهار چراغ و جارهای زمینی و هوایی که همه ش از قوی الکتریک روشن و خواه و ش میشود قرارداده اند و پیجهای اب شیرین کرم و سر در را غلب منازل قرارداده اند که طبقه بالا بزرین محتاج نمیباشد مخارج این عمارت یک میلیان دویست هزار منات علاوه لوازمات و اساس الیت او که اغلب را از دول خوارجه و راههای بعیده آورده اند بخر ج آمد

اکرچه اغلب عمارت سنکین در بادکوبه حاجی خریداری گرده است
لیکن این عمارت را برای صبر کردن و قناءت با آن خانه موروثی بنادرد است
چنین عمارتی ناحال در بادکوبه کسی بنانکرده است باین طول زمان و سنکین
بودن محقق است عمارتی که چند سال در اویسی صدقه مستمر مشغول باشد
و اغلب لوازمات اورا با خارج زیاد از اوروپا یاورند قابل است ولایق ذکر
است اکرچه مقصود مان ذکر عمارت و مایلک حاجی بنودوا کرچه میخواستیم
با هاب پردازیم کتاب مخصوصی جدا کانه میخواست فقط مبانچه متعلق
با عمل خیریه که از آن وجود محترم نوع خود و هموطنان وهم ملتهاي کرام
ظهور کرد است پرداختیم و حالات سعادت آیا ش ادر چند دوره مجموعه
ساختیم و کلیتاً اغراض فسانی که سدم مقاصد هر فردی از افراد و هر هیئت مجتمه
ایست در آسوید این اوراق دورانداختیم که هم نام نامی انسعادتند که عالم
تمدن امشهر است در صفحات تاریخی یاد کار بماند و هم انشاء الله هو طنان عن زرا
ار جمینه طریقه ملت دوستی و وطن پرستی را یاد کرند و بطریق که او از در
مدنیت و انسانیت و ملت پروری وارد شده در آیند و پاشرفت ترقیات
نوع خود را افکار او را بداند و بدون غرض و سرض کارها و اعمالیکه ازاو
ناشی شده فرا کیرند که در حقیقت چه قدر در ملت پرستی و وطن پروری

داد غیر تمندی هوده و ابواب معرفت و ترقیات کوناکون بر روی خودی و یکانه
کشوده که در تمام چرائی خوارجه و داخله او صافرا علی الاتصال مینکارند
(سخن راروی با صاحب‌دلانست) دیگر محقق است در شهر هایکه بیشتر
انوار علوم معرفت پرتوافکنده است روز بروز بلکه ساعت بساعت ترقیات
کوناکون بجهته ساکنین او دست میدهد و دولت و حکومت هم جهداً ف
مبنی‌دول میدارد در آبادی شهر انواع و اقسام خدمات و هر کونه لزمات
رامهای میکردن که باشد که زمانی صیت آبادی و نزدیک شهر به اطراف عالم
پراکنده میکردد و مردم با خارج زیاد و مصارف بی اندازه متحمل شدن.
تماشای از شهری آینده همچنانکه در این اوقات معین است که چه قدر هادر سال
(پاریس) ایاب و ذهاب تماشای دارد و باین ملاحظه آیانفع عمومی در او مترتب
هست یا خیر و چنانچه بادکوبه هم مردم بومی وغیره جمعیت زیادی گرده
اند و خوارجه و داخله از هر طرف در آن شهر جمع آمدند البته شهر هایکه
حکومت کر خدمت در حق او به بند ترقیات کوناکون پیدا می‌نماید
خصوصاً شهریکه مه دن داشته باشد این مدنی مددیکه فيما بین انگلیس
و ترسوال منازعه می‌باشد و چه قدر ها خسارات طرفین برده‌اند و نفوس کثیری
تاف شده‌اند همه‌اش بواسطه معادن اراضی طلاخیز ترانسواست کار کرما

کارهارا دیوانه میخوانند پس اکر نجاش و نوازش شخص ایتالیائی را بالنسبة به آبناه وطن مقدس خود نجوانند که چه قسم دادغیرمندی و وطن پرستی، کرده و تا انقراض عالم نام ینک خویش در صفحات تاریخی کذاشته چه میفرمایند تحدید بذل او عقلى عقلار اخیره میکرداند که ملیان ملیان در راه دولت و ملت تادم مردن دادست و چه قدر هاتان سیس ملمخانه و مریضخانه وغیره غوده است و بازناله وزاری داشته است که خدمتی در عالم تمدن به آبناه وطن نکردم (آلهی دیده ینا عطا کن) اولین مرحله نجاح و بهترین وسیله فلاح برگشتن ریشه نفاق و صرف همت در انحصار و اتفاق است مغایرت و دور نکی و بوالهوی و بزرگی باعث برخیلان است و از همین امر اضطرت پریشانی ماها آهباء اتحاد دیگران شده است سعی باید کرد و کوشش غودخانه جهل خراب کردد افسوس که نکفم و رفتم

(آبادی میخانه زویرانی ماست) جمعیت حکم فراز پریشانی ماست)
(اسلام بذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست در مسلمانی ماست)

ف شهر ذی قعده الحرام سنّة ١٣١٩ هجری

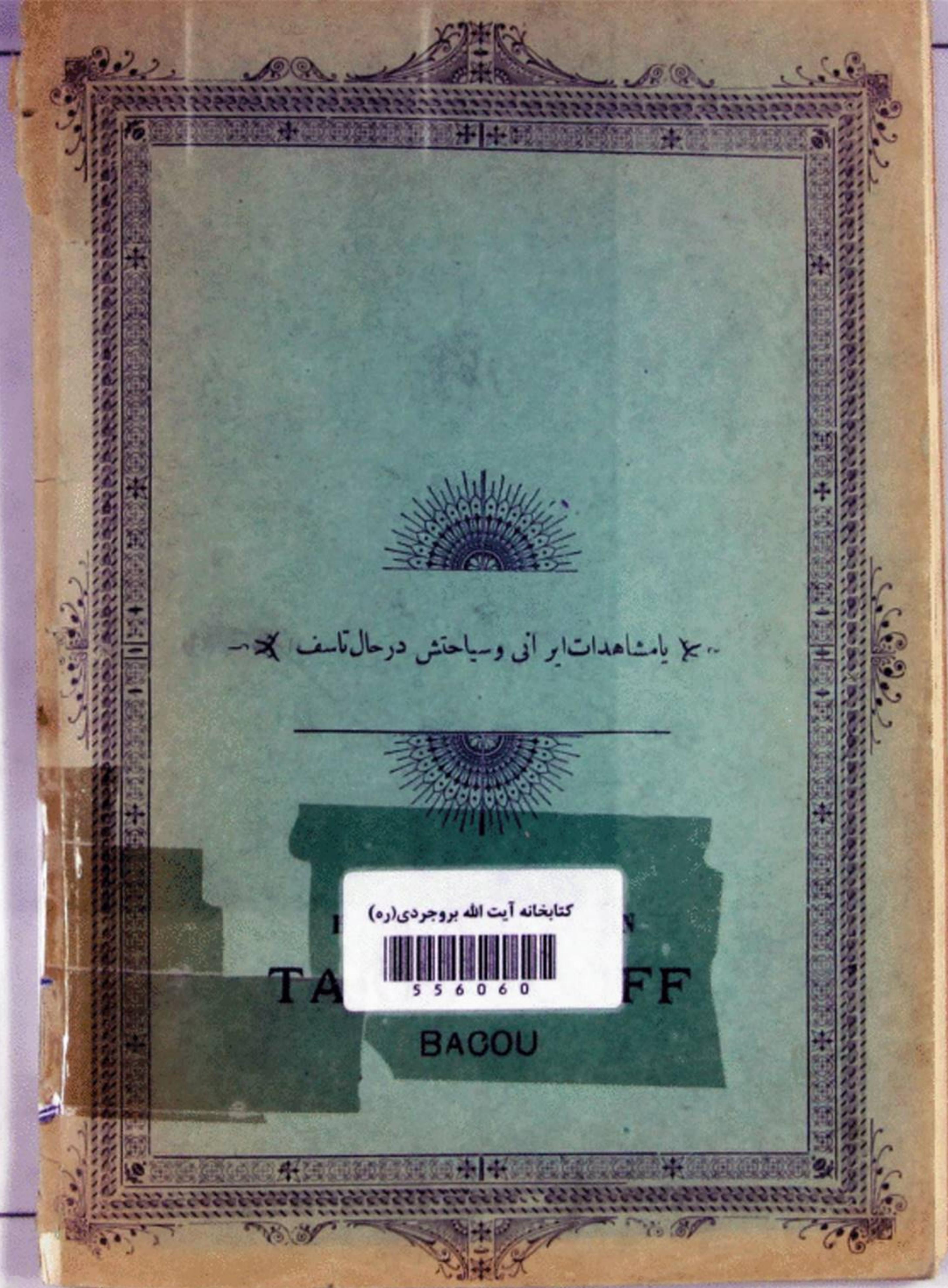
مطابق سال ١٩٠٢ میلادی

بنخواهیم بشرح او به پردازیم از مقصد: رمی افتخیر در این اوقات باد کوبه جمعیت زیاد شده بقسمی که اهالی در وسعت آب کامیاب نی شوند حکومت بلدی متصرف شده که رشته آبی از طرف پیدائشی و مفاتیح کامل وقابل به اطراف و نواحی بفر تقد که در طرف شمالی یا جنوبی باد کوبه صرف نظر از بعد سافت هرجار شته آبی یا فتد اطلاع بد هند تا مقصد به پیوند و آبراه باد کوبه بیاورند و مردم مرغه اخال قیام داشته باشند این مسئله مهم که مرجمیش آسایش عمومی ناس است کوشزد (حاجی) کردید فوری بعد از استمزاج بحکومت اظهار داشت که در این عمله خیریه من اقدام دارم بلکه هر قسم خدمت شرافوز عظیم میشم ارم (و سفاهم ربهم شر ابا طهورا) را منظور دارم مخارج مفتیش رامعین کردند بیست پنج هزار منات (حاجی) از کیسه فوت و مردانه کی عطا کرد که آبناه وطن عزیز آسوده کردند و حضرات بحر طرف روانه کردند من جمله بطرف شاه داغ که کو هیست از شهر قبه دومیل دور تر واقع است و ضمناً فرار داده شد چنانچه آب پیدا کردند چه در اراضی مسطحه و چه در جبال مرتفعه بیک ملیان منات علاوه بر این بیست پنج هزار منات باز (حاجی) بدید و اکنون پیدائشده همان بیست پنج هزار منات که خرج و مصارف شده کفایت است بعضی از بی خردان این اعمال را افسانه میدانند بلکه عمل کننده این قبل

فِي الْأَبْلَى إِذَا حَفَّتْهُنَّ أَعْوَانَهُنَّ فَإِذَا أَتَاهُمُ الْحُكْمَ
لَمْ يَرْجِعُوهُ إِلَيْهِنَّ وَمَا هُوَ بِحُكْمِهِنَّ وَمَا هُوَ بِحُكْمِ
هُنَّا فَلَمَّا تَلَقَّهُمْ رَبُّهُمْ كَلَّمَهُمْ وَلَا هُوَ بِهِنَّ أَوْ عَنْهُمْ
وَلَا هُوَ بِهِنَّ أَوْ عَنْهُمْ كَيْفَ يَرْجِعُهُمْ إِلَيْهِنَّ إِنَّهُمْ
مَا كَانُوا بِمُؤْمِنِينَ فَلَمَّا دَرَأَهُمْ رَبُّهُمْ سَلَّمَهُمْ
وَلَمْ يَرْجِعْهُمْ إِلَيْهِنَّ فَمَا يَرْجِعُهُمْ إِلَيْهِنَّ فَإِنَّهُمْ
مُّنْذَرُونَ وَلَمَّا هُمْ مُّنْذَرُونَ
تَرَكُوكُمْ مُّنْذَرًا وَمُنْذَرًا تَرَكُوكُمْ مُّنْذَرًا
تَرَكُوكُمْ مُّنْذَرًا وَمُنْذَرًا تَرَكُوكُمْ مُّنْذَرًا
مُّنْذَرًا وَمُنْذَرًا وَمُنْذَرًا وَمُنْذَرًا
مُّنْذَرًا وَمُنْذَرًا وَمُنْذَرًا وَمُنْذَرًا
(تَسْلِمُ إِلَيْكُمْ سَلَامٌ وَتَسْلِمُ إِلَيْكُمْ سَلَامٌ)
(تَسْلِمُ إِلَيْكُمْ سَلَامٌ وَتَسْلِمُ إِلَيْكُمْ سَلَامٌ)
يَسْجُدُهُمْ ۖ وَهُنَّ مُّنْذَرُونَ ۖ وَهُنَّ مُّنْذَرُونَ

كَلَمْ

A4



A4

A4



A4